



مقاومت سراسری مردم عراق در برابر اشغالگران

سر مقاله



توافق های پنهانی و دعوای
علنی

هیچکس نمی تواند درستی این واقعیت را انکار کند که از بدو تأسیس رژیم جمهوری اسلامی ایران تاکنون، همواره کشورهای بزرگ صنعتی، بویژه کشورهای اروپایی از حامیان اصلی رژیم حاکم بر ایران بوده اند. قراردادهای کلان اقتصادی و توافق های پنهان سیاسی وجه مشخصه مناسباتی است که بیش از دو دهه در روابط دنیای غرب و حکومت اسلامی عمل کرده است. اگرچه رژیم ایران از روابط نزدیکی با کشورهای چین، روسیه، ژاپن، کره شمالی و دیگران برخوردار است، اما سهم اروپا از بازار پرسود ایران بیش از سایر کشورهای یاد شده می باشد. بر بستر چنین مناسبات نزدیک سیاسی - اقتصادی، نیازهای تسلیحاتی رژیم ایران تأمین می گردد و فن آوری تکنولوژی پیشرفته اروپا به ایران انتقال می یابد.

طی دو دهه گذشته، چه در ایام جنگ هشت ساله با عراق و یا پس از آن، مخرج مشترک مبادلات تجاری ایران و اروپا سالانه رقمی بالای بیست میلیارد دلار را بطور رسمی ثبت کرده است. هر آینه حجم خریدهای غیررسمی و بهای تکنولوژی ممنوعه فروخته شده به ایران را به این رقم بیافزائیم به برآیندی بمراتب بالاتر از بیست میلیارد دلار در سال خواهیم رسید. بنابر این آشکارا، علت امتیازدهی سیاسی اروپا و یا اصرار بر تداوم «گفت و شنود انتقادآمیز» با رژیم جمهوری اسلامی بر همگان روشن می شود.

بقیه در صفحه ۲



روزی نیست که آمریکائیان در عراق تلفات جانی ندهند. عکس سربازان آمریکائی را نشان میدهد که پس از کشته شدن چند سرباز آمریکائی در اثر بمب گذاری یکدیگر را دلداری می دهند.



تظاهرکنندگان جویای کار در بغداد، پس از آنکه پاسخ قانع کننده ای از سوی «مسئولین» دریافت نکردند با حمله به مرکز پلیس بغداد آنجا را به آتش کشیدند. این قبیل درگیری ها و مقاومت ها به امری روزمره در عراق درآمده است

سیر تحولات سیاسی در ایران

تحولات سالهای گذشته ایران اگرچه نتوانسته است نقطه پایانی بر عدم پراکندگی نیروهای سیاسی بگذارد، اما خیزش های بیشتر توده ای را موجب گردیده است. روند این حوادث و تداوم آن فروپاشی سیطره ۲۵ ساله رژیم مذهبی حاکم را نوید خواهد داد.

کشمکشهای دو جناح اصلی حاکمیت که طی سالهای گذشته تحت عنوان جناح «اصلاح طلب» و سنت گرا در تقابل یکدیگر قرار داشتند، اکنون این رقابت به سود جناح سنت گرای حاکمیت روزهای پایانی خود را طی می کند. جریانات موسوم به ۲ خرداد و «اصلاح طلب» که از جانب حکومت گاه عقب رانده می شوند و در بیشتر موارد با آن ها کنار می آیند، شرکای دیرینه و جزء لاینفک نظام جمهوری اسلامی محسوب می شوند. تنها حسن کشمکش های چند سال گذشته آنان در یک رقابت آشکار، بر ملا کردن بخش کمی از جنایات

بقیه در صفحه ۶

فلسطین

آتش مبارزه زبانه می کشد

هم زمان با جلوس بوش به کاخ سفید و قدرت گیری شارون در اسرائیل، دیگر تردیدی باقی نماند که مرحله جدیدی در جنبش مقاومت فلسطین بر علیه صهیونیسم فرارسیده است. در گرماگرم روزهایی که جهان چشم به اتمام حجت های بوش علیه عراق دوخته بود که به صدام حسین اولتیماتوم می داد: یا کشورت را ترک کن و یا مسئول جنگ خواهی بود! آریل شارون نخست وزیر اسرائیل سخت مشغول تکمیل طرح گسترش جنگ

بقیه در صفحه ۱۰

سمیرم و دهقان

از سرکوب خونین تا عقب نشینی جمهوری اسلامی

با گذشت نزدیک به دو ماه از درگیری خونین سمیرم، هنوز وضع این شهر و روستاهای توابع آن بحالت عادی برنگشته است. علی رغم عقب نشینی از طرح پیوستن روستاهای وردشت به دهقان اما، هر از گاهی یکی از نمایندگان مجلس و یا نماینده ریاست

بقیه در صفحه ۳

عراق و فاتحان درمانده

درفروردین ماه گذشته کشور عراق بدون هیچگونه دلیل و یا تأییدی از سوی سازمان ملل توسط ارتش آمریکا و انگلیس اشغال شد. کشورهای مهاجم ثابت کردند که برای اعمال اراده و اهداف تجاوزکارانه خود نیازی به هیچ قانون و یا مصوباتی از جانب سازمان ملل ندارند. از اینرو این تجاوز آشکار در عین حال که منویات نهایی و اهداف پشت پرده آمریکا را بر ملا نمود، نهادهای بین المللی را نیز بی اعتبار ساخت.

اکنون با گذشت بیش از ۷ ماه از این یورش قرون وسطائی، هنوز کسب آگاهی دقیق در مورد تلفات انسانی و خسارات مالی ناشی از این غارتگری بصورت دقیق میسر

بقیه در صفحه ۴

بنیاد گرایی و نفوذ پان اسلامیسم

(بخش ۵)

حزب الدعوه، از همکاری با ساواک تا مشارکت در حکومت اسلامی

همزمان با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی ایران، نیروهای الدعوه عراق نیز به خمینی نزدیک شدند. با وجودی که این جریان سوابق نزدیکی و همکاری زیادی با

بقیه در صفحه ۱۴

پیوستن به پروتکل الحاقی :

پیش گیری از جنگ یا هموار کردن حمله نظامی آمریکا به ایران

مسئله بازرسی اعلام نشده و یا بدون قید و شرط آژانس بین المللی انرژی اتمی از تأسیسات ایران، موضوعی است که هم اکنون به صورت یک معضل جهانی درآمده است. نشست وین صریحا از ایران درخواست کرد تا به پروتکل الحاقی

بقیه در صفحه ۷

در این شماره

۱۱ سپتامبر دیگری
(شیلی ۱۹۷۳)

اخبار

آواخوان نه آواز

به نویسندگان آسیا و
آفریقا

(ناظم حکمت)

توافقات پنهانی ... بقیه از صفحه ۱

علیرغم جنجال‌های تبلیغاتی آمریکا بر علیه ایران و به آتش کشیدن پرچم آمریکا در تهران، اما تا با امروز منافع آمریکا بعنوان سرکرده امپریالیسم جهانی از این حراج بزرگ منابع طبیعی ایران تأمین گردیده است. بطور مثال اکثر فرآورده های نفتی و محصولات پتروشیمی ایران که اقلام مهمی در صادرات ایران محسوب می شوند از کانال شرکت‌های آمریکایی و یا از طریق کمپانیهای ژاپنی، اروپائی متعلق به آمریکا به بازار جهانی عرضه می شود. به غیر از این سهم آمریکا در استخراج مستقیم نفت از طریق مشارکت شرکت‌های آمریکائی با شرکت‌های نفتی انگلیسی و هلندی تأمین می شود. کاملاً ساده اندیشی است اگر تصور شود بازار ایران که سنتا طی چندین دهه با آمریکا تعلق داشته است، آنهم در شرایطی که رقیب دیرینه اش در ایران (شوروی سابق) از میدان بدر رفته است، آنها این بازار را دو دستی تقدیم اروپائیان کنند؟!

در سال ۱۳۵۷ اگرچه حکومت دیکتاتوری شاه ساقط شد، اما سیستم سرمایه داری ایران منهدم نشد. ماشین دولتی و سرکوب درهم نشکست. برای حفظ این سیستم و جابجائی قدرت از شاه به خمینی و از سلطنتی به جمهوری اسلامی، آمریکا نقش عمده را ایفاء نمود. از این رو از بدو بوجود آمدن حکومت اسلامی، قدرتهای امپریالیستی شریک بزرگ و طرف عمده معامله با جمهوری اسلامی ایران قرار داشته اند. دامنه توافقاتی دائمی با سران رژیم گاه در چارچوب منافع اقتصادی، گاه در گردونه مسائل سیاسی و حتی نظامی گسترش می یابد و چرخش ایجاد می کند.

مماشات طلبی اروپا و آمریکا با کشورهای دیکتاتوری خاورمیانه

در سالهای اولیه روی کار آمدن حکومت اسلامی ایران، اروپائیان با گشاده رویی در تمام عرصه های سیاسی - اقتصادی به حمایت از جمهوری اسلامی نویا شتافتند. در آن هنگام هرگونه حمایت مادی و معنوی از جمهوری اسلامی می توانست پایه های رژیم را در اقصی نقاط ایران مستحکم سازد و حکومت را از هر لحاظ در برابر مبارزات سرسختانه اپوزیسیون تقویت نماید. آنچه موجب شد هنگام جنگ ۸ ساله، اروپا بیشتر جانب عراق را بگیرد، نه از روی دشمنی با حکومت اسلامی، که در چارچوب استراتژی کلی آمریکا و هماهنگی سیاستهای دول اروپا با آمریکا با اجرا درآمد. اروپا در اینگونه موارد نمی تواند سیاستی جدا از خط مشی آمریکا اتخاذ کند. از هنگام پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، برای اولین بار در ماه مارس گذشته، بر سر حمله آمریکا به عراق بین اروپا و آمریکا شکاف جدی ایجاد شد. از جانب دیگر در سالهای جنگ ایران و عراق آمریکا سیاست براندازی رژیم عراق را نداشت. آمریکا همواره مدافع این نظر بوده است که تضعیف عراق باعث قدرت گرفتن ایرانیان در برابر اعراب خواهد شد. علاوه بر این تا چندی

پیش آمریکا هنوز عربستان سعودی و شیخ نشینهای عرب را دوستان صمیمی و متحدین پروپاقرص خود تلقی می کرد. به جز موارد ذکر شده، آمریکا برای مقابله با شوروی آن روز میلیاردها دلار بودجه در اختیار بن لادن قرار داده بود. در حالیکه اکنون عربستان سعودی و شیخ نشینها از آمریکا فاصله گرفته، گلایه مندی خود را از آمریکا پنهان نمی کنند. اکثر سران ممالک عرب بر این باورند که آمریکا با عملکرد سالهای گذشته اش، موجب تحقیر اعراب گردیده است. از سوی دیگر جریان القاعده به رهبری بن لادن که تاکنون از متحدین آمریکا محسوب می شدند، اکنون به معضل جدیدی برای آمریکا در آمده اند. اکنون چند سال است که القاعده از اجرای فرامین آمریکا سر بازمی زند و در میان بنیادگرایان اسلامی به خصم شماره ۱ آمریکا تبدیل شده است. در چارچوب سیاست مماشات طلبانه، در گذشته های نه چندان دور (در سال ۱۹۹۱) بعد از شکست عراق و عقب نشینی از کویت، هنوز سیاست آمریکا بر پایه حفظ حکومت عراق در برابر ایرانیان بود.

در چنین غوغائی است که کشورهای اروپایی نیز تأمین منافع خود را در قالب حمایت از جمهوری اسلامی باز یافته اند. نیاز اقتصادی اروپا به ایران موجب شده است تا آنها هم برادری اشان را با حکومت اسلامی ثابت کنند و هم از سهم برابری اشان با آمریکا بهره مند شوند! به نظر می رسد در دنیای پراشوب کنونی، تأمین منافع اقتصادی چندان کار آسانی نیست؟ از این رو پیش از آنکه بحران اقتصاد سرمایه داری اروپا را به ورطه بحران لاینحل و ورشکستگی بکشاند، آنها دست بکار حل آن شده اند.

اروپائیان همه چیز به ایران می فروشند

همزمان با گسترش جنگ ایران و عراق و به حریق کشیدن بیشتر چاههای نفت، نبوغ اروپائیان نیز برانگیخته شد تا به مناطق نفت خیز خاورمیانه نزدیک تر شوند. از اینرو در کنار خیمه های آستر طلایی برپا شده در لیبی و نوآوری های تکنولوژی خود را باهدف اصلی فروش هواپیماهای میراژ، کارخانجات سلاحهای شیمیائی و سایر تسلیحات مخرب به کشور عراق سرازیر کردند. البته ایران، عربستان و شیخ نشینها را نیز از یاد نبردند. در گرماگرم جنگ ایران و عراق، اروپائیان با مهارت توانستند تجارب استعماری گذشته را در قالب نوآوری و کمک به مدرنیزه کردن عراق بکارگیرند تا پل احداثی صدور کالاهای اشباع شده از بازار اروپا به عراق ترک نخورد. هوش و نکاویت منادیان حقوق بشرهنگامی کاملاً شکوفا شد که توانستند در آن واحد، هواپیماهای میراژ را به عراق بفروشند و ضدهوائی هایشان را به ایران! آنها بی درنگ رادارهای رازیت را به قیمت گزافی به حکومت ایران فروختند، و در تکمیل این سیاست دست به صدور مواد شیمیائی تحت لوای پودر رختشویی به کارخانجات قم زدند. البته برای تعادل بازار و خشنودی اعراب فراموش نکردند

ای را به بهانه راکتور صنعتی در دستور کار قرار داد و دودراز چشم رقبای اروپائیش در اختیار حکومت ایران گذاشت. سوابق عملکرد و حمایت فرانسه از کشورهای دیکتاتوری نشان می دهد، این کشور تا آنجا که در ظرفیت کشورهای خودکامه است بآنها تجهیزات نظامی می فروشد و بعد اسرار و اطلاعات آنرا در اختیار آمریکائیان می گذارد. همان کاری که در جریان جنگ خلیج با صدام حسین کرد. نه فقط تمام اطلاعات مربوط به سیستم رادار، ضدهوایی و هواپیماهای عراق را به آمریکا داد، بلکه خود نیز به درخواست آمریکا در جنگ علیه عراق مشارکت نمود. دادن تجهیزات پیشرفته به حکومت ایران نیز در چارچوب همین سیاست انجام شده است. حکومت فرانسه دیروز به رژیم ایران راکتور صنعتی تحویل داد تا با دست کاری به راکتور اتمی تبدیل شود، امروز برای جبران نافرمانی اش در مورد تمکین نکردن از آمریکا هنگام حمله به عراق، هرچه آمریکا در باره ایران دیکته کند، فرانسه پیشاپیش نظر موافق دارد؟ بطور مثال موضع این کشور در مورد نیروگاه هسته ای ایران کاملاً با آمریکا همخوانی دارد.

در سال ۱۹۹۶ دولت فرانسه با واسطگی میشل روکار، نخست وزیر سابق فرانسه، فروش راکتور «صنعتی» به ایران را تصویب کرد. از طریق روکار حکومت آمریکا نیز در جریان این معامله قرار گرفت. در همان زمان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، از این قبیل معاملات پنهانی پرده برداشت. چشم پوشی آمریکا در مورد معاملات کشورهای اروپایی با ایران امتیازخواهی بیشتر آمریکا را در پی داشت. از آن پس بدفعات مکرر جلسات مشترک نمایندگان آمریکا با اپوزیسیون عراق، بویژه با آیت الله محمدباقر حکیم در تهران برگزار شد. از طرف دیگر، رفت و آمدهای آمریکائیان به تهران موجب تقویت دمکرات نماهای جناح «اصلاح طلب» به رهبری حزب مشارکت اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شد، امیدهای تازه ای در میان آنها ایجاد کرد. از آن پس «اصلاح طلب ها» از هر مناسبتی استفاده کردند تا خود را به آمریکا نزدیکتر کنند. واقعه ۱۱ سپتامبر بهترین فرصت را به آنها داد تا با هماهنگی ملی - مذهبی ها و بقایای سلطنت طلب در بعضی از میادین تهران در سوگ قربانیان ۱۱ سپتامبر شمع برافروزند و خود را در زمره سوگواران بین المللی، در غیاب سفارت آمریکا در تهران «صاحب عزا» معرفی کنند.

بدنبال واقعه ۱۱ سپتامبر شورای امنیت سازمان ملل اقدام به صدور قطعنامه شماره ۱۴۴۱ نمود. بر طبق این قطعنامه دست آمریکا برای مداخله نظامی در سایر کشورها باز گذاشته شد. هنگامیکه آمریکا به بهانه پیدا کردن بن لادن اشغال افغانستان را طرح ریزی کرد، فرصت مناسبی به رژیم ایران دست داد تا برای کمک به آمریکائیان علیه طالبان دست «شیطان بزرگ» را بفشارد. از اینرو هنگام حمله آمریکا به افغانستان جمهوری اسلامی ایران از نفوذ خود نزد اقوام شیعه افغانستان، بخصوص

بقیه در صفحه ۱۶



دستگاه قضایی جمهوری اسلامی دفاع از شرف را قبول ندارد!

در تیرماه سال ۱۳۷۶ یکی از سرکردگان سپاه پاسداران بنام مقدم که بلندپایه ترین فرد سپاه در جزیره کیش بود به قتل رسید. در آن هنگام، خانم افسانه نوروژی به اتهام این قتل بازداشت شد. مجموعه اعترافات خانم نوروژی و تحقیقات مأمورین حکایت از آن دارد که مقدم مأمور رژیم قصد تجاوز به خانم افسانه را داشته، لذا وی مجبور شده در دفاع از حیثیت اش مقدم را از پای درآورد.

طی چند سال گذشته، علی رغم مخالفت افکار عمومی و حتی بعضی از محافل رژیم، اما خانم نوروژی کماکان در زندان بسر برده است. با وجودیکه جمهوری اسلامی در قانون اساسی اش و همچنین بر طبق نظام شرع، «دفاع مشروع» را قبول کرده است، اما قرائن موجود نشان می دهد اعمال نفوذ خانواده مقتول و سایر عناصر رده بالای رژیم در این پرونده، قوی تر از هر قانونی واقع گردیده است.

اکنون با گذشت ۶ سال از این قتل، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی بدون توجه به افکار عمومی و اعتراضات بین المللی نه تنها از آزادی متهم سرباز می زده است، بلکه تصمیم به اعدام افسانه نوروژی گرفته است. با وجودیکه سران قوه قضائیه موکدا اعلام می کنند این قتل سیاسی نیست و هیچگونه مسئله سیاسی در آن مداخله نداشته است، اما از دادن اطلاعات صحیح (اگر وجود داشته باشد) به افکار عمومی خودداری می کنند. این قبیل برخوردهای شک برانگیز دستگاه قضائی باعث شده است که مردم بیش از گذشته انگیزه واقعی افسانه نوروژی در ارتکاب به این قتل را «دفاع مشروع» در مقابل تعرض به شرف و حیثیت اش تلقی کنند. اگر عکس این حقیقت، دلایلی برای اثبات وجود دارد، بنابر این چرا آن دلایل به هیچکس گفته نمی شود؟

رژیم جمهوری اسلامی به هر میزان که تلاش کند سرکرده سپاه پاسدارانش را مظلوم معرفی کند، بهمان اندازه مردم کنجکاو تر جویای حقیقت اند. جای شکی نیست، اگر خانم نوروژی در دفاع از حیثیت اش مرتکب چنین قتلی شده است، نه فقط خطائی نکرده، بلکه جا دارد از وی بعنوان یک زن قهرمان تجلیل شود. مردم معتقدند اکنون که مسئله مرگ و زندگی یک انسان در میان است، هیچ ارگانی نمی تواند ادعا کند: از یکسو این قتل جنبه امنیتی و سیاسی ندارد، از جانب دیگر انگیزه خانم نوروژی «آن نیست که گفته است». اگر جمهوری اسلامی به جز انگیزه انتقام کشی در

دفاع از سرکرده سپاه دلایل دیگری دارد، چه واهمه ای دارد که از اعلام آن به افکار عمومی خودداری می کند. مجموعه شواهد نشان می دهد جمهوری اسلامی هیچ دلیل قانع کننده ای برای اعدام خانم نوروژی ندارد، جزاینکه به دفاع از شرف و حیثیت انسانها پای بند نیست.

سمیرم و دهقان... بقیه از صفحه ۱

جمهوری به قصد تبرئه جناح خود و انداختن تقصیر به گردن دیگری وارد شهر می شوند. در تمام موارد نمایندگان جناحها بدون پخش هیچگونه گزارش و یا نتیجه ای بازمی گردند. از آنجا که در جریان زدوخوردهای مردم با سپاه پاسداران در روزهای ۲۵ و ۲۶ مرداد ماه گذشته اکثر فعالین شهر توسط سپاه شناسایی شدند، اکنون که درگیری ها فروکش کرده مأمورین رژیم با تهدید فعالین سیاسی، سعی در ارباب آنها می نمایند. برای بعضی از کسبه شناخته شده شهر نیز تضيیقاتی فراهم ساخته اند.

کرامت الله عمادی نماینده مردم سمیرم که خود از مسببین اصلی درگیریهای سمیرم و از مشوقین سپاه برای درخواست کمک از شهرضا بوده است، اکنون با انگیزه کسب رأی در انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی درصدد تبرئه خود برآمده است. وی در اوائل مهرماه (چند روز پیش) طی سخنرانی در مجلس ادعا کرد «نماینده شهرضا، استاندار اصفهان و وزارت کشور مسبب اصلی درگیریها بوده اند» وی برای اثبات بی گناهی خود و مقصر بودن دیگر نمایندگان و ارگان های سرکوبگر رژیم می گوید «عده ای ارادل و اوباش به همراه یک حزب تندروی سیاسی راهپیمایی عادی مردمی را که شعارهای غیرسیاسی در آن سرداده می شد به درگیری خونین بدل کردند» از قرار معلوم عمادی با این گونه اظهارات تصمیم گرفته با آخوند ملا حسنی در ارومیه رقابت کند. وی در عین حال که اعتراف می کند مردم تجمع کردند دست به راهپیمایی زدند و شعار هم سردادند، اما خود را به نفهمی می زند و می گوید تظاهرات راهپیمایی مردم بخاطر سردادن «شعارهای غیرسیاسی» بوده است. این نماینده مجلس مشخص نمی کند مردم چه منافعی و یا چه انگیزه ای دارند که جلو فرمانداری جمع شوند و شعار غیرسیاسی بدهند؟! این کشفیات کرامت الله ما را بیاد آن ضرب المثل معروف می اندازد که می گوید تا نباشد چیزی مردم نگویند چیزها. شاید منظور نماینده مجلس از شعارهای غیرسیاسی اقداماتی باشد که در روزهای تظاهرات بعد از شهید شدن تعدادی از تظاهرکنندگان، مردم از روی خشم بآن مبادرت کردند. حال که عمادی گستاخی را به حد اعلا رسانده، مبارزین را ارادل و اوباش و مطالبات و شعارهای آنان را تا حد اعمال غیرسیاسی تنزل می دهد، ما عین واقعه ای را که شاید بیشتر از همه باعث رنجش این نماینده گشته ذکر می کنیم تا همگان از آن آگاه شوند. لازم به یادآوری است این اقدام ابتکار هیچ سازمان و یا حزبی نبود و مردم شهر از روی نفرت از سران رژیم، بویژه نماینده

سمیرم بآن مبادرت ورزیدند. در روزهای ۲۵ و ۲۶ مردادماه در اوج درگیری های مردم و نیروهای سپاه، عده ای از اهالی سمیرم که نماینده خود را از نزدیک می شناختند، بخاطر ابراز تنفر بیشتر از وی یک عمامه بر سر یک الاغ گذاشتند و روی آن نوشته بودند «کرامت الله عمادی خر». مرور زمان و اظهارات نماینده مجلس سمیرم حقایق بیشتری روشن کرده است و ثابت می کند مردم شهر با آگاهی از ماهیت و طرز استدلال عمادی دست به چنین اقدامی زده بودند. عمادی اگر میخواست بیش از این مورد تحقیر مردم واقع نشود، باید در آینده بیشتر مواظب اظهاراتش باشد و از اینگونه گستاخی ها نظیر اینکه: مردم تظاهرات کردند، راهپیمایی کردند برای اینکه شعار غیرسیاسی سر بدهند دست بردارد.

رفسنجانی خود را با امیرکبیر مقایسه می کند

بدنبال برملا شدن پرداخت رشوه از سوی شرکت نفت نروژی به پسران رفسنجانی، باردیگر ماجرای ثروت افسانه ای خاندان هاشمی رفسنجانی دربین مردم مطرح شده است. در خصوص تکذیب این اتهام رفسنجانی و پسران ادعا دارند شرکت نروژی هیچ سندی برای ارائه در اختیار ندارد. در این مورد شاید حق با رفسنجانی باشد. چراکه تجارب دریافت کمسیونهای کلان در سالهای گذشته به حد کافی آنها را حرفه ای کرده است تا هنگام دریافت رشوه ردی از خود باقی نگذارند. از ابتدای حکومت اسلامی تاکنون هروقت صحبت از ثروت و کمسیون بوده است نام رفسنجانی و پسران در صدرلیست قرار داشته است. با اینحال رفسنجانی باخونسردی از کنار تمام اتهامات گذشته و در هر فرصتی خود را با امیرکبیر مقایسه می کند. شاید اگر رفسنجانی اعلام می کرد وارث خدمات امیرکبیر در اموراتصادی بوده است و نه چیزدیگر، مردم کمتر حساس می شدند. شوخی تاریخ را بنگر! بیچاره امیرکبیر دارالفنون ساخت، در دوره رژیم دیکتاتوری شاه سالی یکبار هویدا زنگش را به صدا درمی آورد. برعلیه درباریان فاسد قاجار اقتصاد ملی را به سمت کشت نیشکر، زعفران و پسته سوق داد، حالا رفسنجانی شده صاحب پسته، واعظ طبسی صاحب زعفران و مصباح یزدی صاحب کارخانجات نیشکر و واردکننده عمده شکر ایران!

شهرک های معلول نشین

در شهرک های معلول نشین، در حاشیه شهرهای اراک، ساوه و همدان بطور متناوب معلولین دست به اعتراض و شورش می زنند. اکثر معلولین بعلت کمبود امکانات و فقدان رسیدگی بموقع به قشر ناراضی های جامعه پیوسته اند. برخلاف خیلی از پاسداران و جنگ دیده ها، این قشر جزء کسانی هستند که باید

با مستمری و کمکهای رژیم امورات بگذرانند. بعد از جنگ تعداد زیادی از پاسداران و زندانی های برگشته از عراق در یک سری از کارهای اقتصادی مشارکت داده شدند. بخدمت گرفتن فرماندهان سپاه و رخصت دادن به آنها برای مشارکت در این سفره تجاری، باجی است که تاکنون برای مهار سپاهیان پرداخت شده است.

از هنگامی که جمعیت مؤتلفه اسلامی با استفاده از حساب ۱۰۰ امام و کمیته های امداد به فرماندهان سپاه پاسداران مقرر می نماید قابل توجهی پرداخت می کند، نفوذ این جریان بین سپاه پاسداران افزایش یافته است. وجوه پرداختی هاشمی رفسنجانی و مؤتلفه اسلامی به سپاه از طریق شرکت «پیشگامان سازندگی» صورت می گیرد. شرکت پیشگامان سازندگی در اصل بعد از جنگ و با هدف مهار سپاه و بسیج تأسیس شده است.

در شرایط کنونی امواج اختلافات از مرز احزاب سیاسی گذشته و به حریم سپاه، ارتش و بسیج نیز سرایت کرده است. اکثر مدعیان شکست خورده صدور انقلاب که طی هشت سال جنگ در جبهه ها جنگیده و یا از زندان های عراق آزاد شده اند اکنون در وضع آشفته ای قرار دارند. این قشر نه فقط خود را سرخورده یافته، بلکه با ثروتمندان و زرپرستان جدیدی در شهرها و روستاهای خود مواجه شده اند. این بخش از نیروهای بریده از حکومت اکنون خود را در گردابی می بینند که راه فراری برایشان متصور نیست. آنها نیک دریافته اند که هستی اجتماعی اشان را نیز برای بقاء جمهوری اسلامی بمخاطره انداخته اند.

طرح ادغام جامعه روحانیون مبارز و روحانیت مبارز

بگفته منابع موثق، اخیرا تمایل زیادی از سوی کروی و خاتمی نشان داده می شود تا جامعه روحانیون مبارز و جامعه روحانیت مبارز درهم ادغام شوند. این تمایل را بیشتر مهدی کروی نمایندگی می کند و محمد خاتمی از موافقین این دیدگاه می باشد. تعداد زیادی از «اصلاح طلبان» باین نتیجه رسیده اند که بعلت شرایط خاص بین المللی و بالا گرفتن ناراضیاتی عمومی در داخل ایران، بهتر است جبهه قوی تری را در دفاع از کل نظام بوجود آورند. ناگفته نماند که اخیرا در عمل جناح «اصلاح طلب» هیچگونه تحرکی در مقابل رقیب نشان نمی دهد. اکثر نیروهای فعال، در تمامی سطوح، حتی جنگ دیده، اداری، نظامی منتصب به خامنه ای می باشند و سعی می کنند تمام مسئولیت ها را قبضه کنند.

در قشرهای پائین جناح «اصلاح طلب»، تمایل به سمت جناح خامنه ای فزونی یافته، زیرا آنها نگرانند روند کنونی عقب نشینی «اصلاح طلب ها» و از دست دادن تمامی جایگاه قدرت در حاکمیت، دست آخر آنها را از داشتن هرگونه امتیازات دولتی و اداری محروم نماید.

عراق و فاتحان... بقیه از صفحه ۱

نمی باشد. آنچه بر کسی پوشیده نمانده است: در انظار جهانیان ارتش آمریکا و انگلیس به قصد تصرف منابع و ذخایر نفتی عراق به این کشور حمله کردند و توانستند حکومت آن کشور را ساقط کنند. در عرصه سیاسی نیز فشار افکار عمومی دنیا و تظاهرات ده ها میلیونی سراسر جهان کارساز نیامد و اعتراضات بین المللی برای متوقف کردن آمریکا ره بجائی نبرد. حتی مصوبات شورای امنیت و سازمان ملل متحد از سوی آمریکا و انگلیس به هیچ گرفته شد.

از جنبه نظامی نیز اشغال کشور عراق نمی توانست برای ارتش آمریکا و انگلیس افتخارآفرین باشد. چرا که ارتش آمریکا به تنهایی نزدیک ۵۰٪ از بودجه تسلیحاتی ارتش های دنیا را در اختیار دارد و ارتش عراق قریب ۱۲ سال بود که خلع سلاح و عراق در شرایط محاصره اقتصادی بسر می برد. به بیان ساده تر ارتش آمریکا هزاران برابر بیش از ارتش عراق تجهیزات و بودجه در اختیار داشت. با این حال دیدیم که علیرغم همه پیش بینی ها و رجزخوانی های پنتاگون مبنی بر سقوط دو سه روزه حکومت عراق، مهاجمین نزدیک ۱۷ روز در شهرهای ام القصر و ناصریه متوقف شدند و همه نقشه های جنگی اشان برهم خورد.

دلایل آمریکا برای جنگ

به جز تبلیغات چندین ساله و جوسازی های بین المللی آمریکا بر علیه عراق، در ماههای پیش از حمله نظامی و اشغال این کشور، آمریکا دلایلی برای اجرای مقاصد نظامی اش ارائه کرد که از جانب سایر کشورها و نهادهای بین المللی یکی پس از دیگری مردود و غیرموجه شناخته شد. بوش از سایر کشورهای جهان تقاضا کرده بود تا دشمن شماره ۱ و هولناک خود را صدام حسین و کشور عراق به حساب آورند. این تقاضا مورد قبول هیچکس واقع نشد. البته با محور شری که بوش ترسیم کرده بود، کاملاً معلوم بود که مردم دنیا دشمنان خوفناک بعدی خود را می باید در ایران، کوبا، کره شمالی و سایر کشورها برگزینند. در حقیقت بر طبق اظهارات بوش، پایانی برای جنگ افروزی های وی متصور نبود. در این معادله موضوعی که ذهن هر انسان واقع بینی را به خود مشغول می سازد این مهم است که: اگر بنا باشد طبق دلایل آقای بوش مردم سراسر جهان علیه عراق بسیج شوند، چرا طبق همان دلایل اکثر کشورهای دیکتاتور دنیا که متحد آمریکا هستند، استثناً می شوند. مثلاً مصر، تونس، اسرائیل، کویت، عربستان سعودی، پاکستان و امثالهم که برای پیشرفت و دموکراسی، خصمی کمتر از عراق محسوب نمی شوند.

تبلیغات آمریکا در مقطع تهاجم نظامی بر علیه عراق بیش از هر وقت دیگری از منطق تهی بود. بوش و اطرافیانش وقتی از اثبات دلایل مبنی بر وجود تسلیحات شیمیایی و میکروبی در عراق ناامید شدند محور

تبلیغاتشان را روی حقوق بشر متمرکز کردند. مقوله ایکه حکومت آمریکا بیش از سایر کشورها آن را نقض می کند. مقولاتی نظیر «حقوق بشر»، «آزادی، دموکراسی و...» هرچند مردم فریبند، اما چه جنایاتی که بنام این گونه «دموکراسی» و «آزادی» ها روزانه در دنیا بوقوع نمی پیوندد؟ بوش به هر ترفندی متوسل شد که ثابت کند

آمریکا نجات دهنده بشریت است و این رسالت اکنون بر دوش وی قرار گرفته است. انسان وقتی حرفهای بوش را با استعمارگران قدیم مقایسه می کند، چندان فرقی بین گفته های وی و پیشوایان و مبلغین رم باستان نمی یابد. آنها نیز تبلیغ می کردند «رواج مسیحیت، علوم و کارایی دستگاه دولتی

غرب باعث گسترش مرزهای تمدن می شود» و یا اینکه در اثر این گسترش «مناطق بحران خیز محدود می شود، فقر به رفاه بدل می شود، وحشیان راه رستگاری می پیمایند و...» نتیجه اینگونه تبلیغات نیز در عصر کنونی کاملاً روشن است، هدف بوش و هم پیمانانش منزل گرفتن در جهان یک قطبی تحت سیطره دستگاه نظامی آمریکا است. باین منظور باید راههای مختلف و عوام فریبی های زیادی را تجربه می کردند. بوش برای چندمین بار قول داد تا به طور مستند ثابت کند که ضرورت حمله نظامی به عراق فرارسیده است.

بهبانه هایی که بوش مستمسک قرار داده بود، بیشتر یک سری مسائل عام بود که سابق در مورد سایر کشورهای دیگر نیز مطرح شده بود. بطور مثال بوش در سپتامبر ۲۰۰۲ طی یک نامه ۲۲ صفحه ای که به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارائه کرد ادعا می کند

«بغداد شانزده «بغداد شانزده» کرده است. عکس دستگیری فرد مظنون به تیر اندازی را نشان می دهد. قطعنامه سازمان ملل را زیرپا گذاشته است، عراق دارای سلاحهای کشتار جمعی شامل: اتمی، بیولوژیک، شیمیایی و موشکهای بالستیک است و یا در پی آنهاست.» و یا اینکه عراق «اصول حقوق بشر را پایمال کرده است»

و دلایلی از این قبیل. اگر عراق فقط شانزده قطعنامه سازمان ملل را زیرپا گذاشته، اسرائیل از بدو موجودیتش تاکنون قطعنامه های سازمان ملل را به هیچ گرفته است، چرا به اسرائیل چیزی نمی گویند. خود آمریکا نیز وضعی بهتر از اسرائیل ندارد. آمریکا ثابت کند در کدام رفتارندوم جهانی به کسب مقام ژاندارم

بین المللی نائل آمده است که بخود اجازه می دهد به امور سایر کشورها دخالت کند؟! از هنگام پایان گرفتن جنگ جهانی دوم تاکنون آمریکا ۲۲ کشور جهان را بمباران نموده و باعث کشتار میلیونها انسان گردیده است. از بمباران کشورهای چین و کره، تا گواتمالا، کوبا،

کنگو، لائوس، پاناما، سودان، افغانستان، عراق و...، آمریکا بر طبق کدام مصوبه سازمان ملل دست به چنین جنایاتی زده است؟ در سال ۱۹۶۵ سازمان سیا با کدام مجوزی کشتار بیش از یک میلیون کمونیست را در اندونزی طرح ریزی کرد! تهاجم دسامبر ۱۹۸۹ به پاناما که منجر به سقوط ژنرال نوریگا شد در چارچوب کدام وظیفه بین المللی آمریکا صورت گرفته است و ده ها مورد دیگر.

سازمان ملل و ادعاهای بوش - بلر

برخلاف ادعاهای پوچ رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر انگلیس، ناظران بین المللی ثابت کردند که در عراق نه سلاح شیمیایی وجود دارد و نه تسلیحات کشتار همگانی. تحریم اقتصادی و محاصره ۱۲ ساله عراق آنهم تحت کنترل دائمی سازمان ملل و سایر نهادهای وابسته، دیگر توانی برای عراق باقی

بماند. عراق بتواند پروژه پرهزینه تولید مخفی (؟) سلاحهای پیچیده را در دستور کار قرار دهد. از این رو بر کرسی نشاندن چنین ادعاهایی از جانب مهاجمین می باید مستند و با دلایل کافی به اثبات می رسید. آنچه بعنوان



درموصل مادر عراقی با نگرانی به بیرون از خانه اش نگاه می کند ، درحالیکه لشغالگر آمریکائی سمت چپ خانه اش ایستاده است



به سربازان آمریکا خبر دلاند که یک اتومبیل سبز رنگ به آمریکائی ها شلیک کرده است . عکس دستگیری فرد مظنون به تیر اندازی را نشان می دهد

سند از جانب آمریکا و انگلیس انتشار یافت تز دانشگاهی ده سال پیش یک عراقی بود که سابق در انگلیس تحصیل کرده بود. این «سند محرمانه» بحدی ناشیانه از جانب سازمان های جاسوسی انگلیس و آمریکا مورد استفاده قرار گرفت که فقط موجب تمسخر ارائه دهندگان آن «سند» را فراهم کرد. از این رو تلاش آمریکا در متقاعد ساختن جهانیان بی ثمر ماند و تحمیل سیاست حمله نظامی به عراق در جامعه جهانی با شکست کامل مواجه گردید. با وجود پافشاری آمریکا و به تأخیر انداختن حمله نظامی به عراق، اما هرچه فشار بر سایر کشورها فزونی گرفت، بهمان نسبت شکاف بین بلوک ناتو و جریان معروف به سران هفت کشور بزرگ صنعتی بیشتر شد. در اروپا از پانزده کشور عضو شکن فقط ایتالیا، انگلستان و اسپانیا هر یک از زاویه منافع خاصی با آمریکا همکاری کردند. حساب لهستان از این کشورها جداست، چرا که هنوز عضو اتحادیه اروپا نمی باشد و وابستگی این کشور در حال حاضر به علت نیاز اقتصادی بیش از احتیاج ایتالیا و اسپانیا به آمریکا می باشد. بقیه کشورهای اروپائی به مخالفت سرسختانه ای با سیاست آمریکا برخاستند.

شکست آمریکا در تحمیل طرح حمله نظامی به عراق، عملاً برتری ایدئولوژیک و سیاسی اش را نه در میان اروپائیان، که در سراسر جهان زیر سؤال برده است. آمریکا هنگامی که در عرصه سیاسی شکست خورد، بازی سیاسی را رها کرد زیرا عملاً بازی را باخت، هرچند که تاکنون رسماً به چنین باختی اذعان نکرده است. تنها بازی خطرناکی که برای آمریکا باقی ماند، بکارگیری قدرت نظامی بود. این تاکتیک نیز خاصه تمام رژیم های دیکتاتوری و قدرت های رو به انحطاط می باشد. آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در عراق هیچکس از آمریکائیان استقبال نکرد

تصمیم پنتاگون علی رغم مخالفت جهانی در مورد اشغال عراق عملی شد. صرف نظر از اهداف پشت پرده این تجاوز، اما در صحنه سیاسی ثابت شد پنتاگون خود را تابع هیچ اصول و قوانینی نمی داند، مگر قانون زور. هر آینه منطق دیگری جز این حقیقت بر اندیشه کاخ نشینان و اشنگتن خطور کرده بود، علی الاصول می بایست به عواقب سیاسی و زیانبار چنین تصمیمی می اندیشیدند. با وجود تحمیل سیطره آمریکا بر رسانه های گروهی جهان، اما دیری نپائید که عربده های مستانه آمریکا در قبال هم پیمانانش به استمدادهای عاجزانه تبدیل شد. علت اصلی چنین عجزی در آن است که بهار آمریکائیان در عراق نیامده دی شد. سقوط بغداد و پیروزی غیرمنتظره آمریکائیا در نهم آوریل، در یک جنگ رو در رو و یا درگیریهای خانه به خانه بدست نیامد. سقوط بغداد بر اساس خیانت تنی چند از اطرافیان صدام حسین و اجرای طرح کودتائی

عراق و فاتحان ... بقیه از صفحه ۴

بود که از قبل برنامه ریزی شده بود. روز نهم آوریل در بغداد کودتا شد، مردم این کشور بکلی از توطئه های پشت پرده بی خبر بودند و هیچگونه نقشی در غیب شدن ارتش عراق و ورود آمریکائیان به بغداد نداشتند. به علت خیانت اطرافیان صدام حسین، طی چند ساعت ارتشیان عراق لباس رزم را از تن درآوردند، گویی در آن روز یکباره زمین بغداد رهبران عراق را بلعید. درگیریهای آن روز بغداد به حدی کم اهمیت بود که نمی توان بر آن نام مقاومت مردمی نهاد. با این حال، در عراق هیچکس منتظر آمریکائیان نبود. تنفر مردم عراق و افکار عمومی از اعمال آمریکا به حدی فزونی یافت که اکثر تلویزیونهای دنیا رغبتی به پخش اخبار «فتح الفتوحات» شرمگینانه آمریکا از خود نشان ندادند. صحنه گردان این تسلیم شرم آور همان ها بودند که هم به عراق خیانت کردند و هم به دستگاه دولتی حاکم وقت. فاتحان پرچم بدست این توطئه نیز کودتاچیان بودند که در یک نمایش مسخره تعدادی کویته اجیر شده را بجای مردم عراق برای هورا کشیدن و بالا بردن پرچم های آمریکا در محله های بغداد، با خود می چرخاندند.

همگان به یاد دارند، هنگام ورود آمریکائیان به هتل فلسطین، محل استقرار خبرنگاران خارجی، این محله از سکنه خالی بود و به جز چند تانک و عده ای تفنگدار آمریکائی کسی در آنجا رفت و آمد نمی کرد. میدان هتل فلسطین، خیابانهای اطراف، ساختمانهای محل و سرک کشیدن توأم با اضطراب مردم از پشت پنجره ها، بیشتر صحنه ای مشابه ورود «کلانتر» را تداعی می کرد تا ورود فاتحان جنگجو. تنها فرقی که بین ورود تفنگداران و «کلانتر شهر» وجود داشت تانکهایی بودند که در این نمایش تنفرانگیز با اسب عوض شده بودند. در همان دقایق اولیه ورود سربازان آمریکایی به جلو ساختمان هتل فلسطین، آنها فقط دور خود می چرخیدند، بی قراری آنها هر دم فزونی گرفت و دست آخر نتوانستند بر عادت غریزی خود غلبه کنند، لذا به سبک فیلم های وسترن، اول خبرنگار تلویزیون الجزیره را در بالکن هتل نشانه گرفتند و بعد شروع به تیراندازی به سوی سایر خبرنگاران و افراد مستقر در هتل نمودند. پس از این آدمکشی بیمارگونه و ارضای تمایلات وحشی گری بود که «پیرومندان» پرچم های ستاره دارشان را از جیب بیرون کشیدند تا به نشانه «آزادی» در بغداد در اهتزاز درآورند!

اگر بنا باشد این کودتا را برای آمریکا پیروزی تلقی کنیم، به نظر می رسد لذت بردن از پیروزی نیز در مرام آمریکائیان دنیای خاص خود را دارد. آنها مانند مردم سایر دنیا در لحظه پیروزی به شادمانی و جشن و سرور نمی پردازند. بلکه به سبک کابوئی ها به هر سو شلیک می کنند و مغلوبین را بعنوان طعمه شکار و یا بجای سیل، جهت تیراندازی مورد استفاده قرار می دهند. یکی از خبرنگاران بنام «لورن واندر» که خود در روز هفتم آوریل قبل از ورود آمریکائیان به بغداد شاهد صحنه بوده می نویسد: «یک وانت آبی رنگ به سربازان آمریکائی نزدیک شد. سه گلوله برای متوقف کردن آن شلیک شد. وانت هنوز به حرکت خود ادامه می داد تا بتواند دور بزند و در گوشه ای پناه بگیرد. اما دوباره سربازان آمریکائی شلیک کردند. اوضاع از کنترل خارج شده بود و به همه طرف شلیک می کردند. در این حادثه دو مرد و یک زن زیر رگبار گلوله جان سپردند. اینها آدم بودند! اتموبیل دیگری نزدیک شد. با تکرار سناریو قبلی، تمام سرنشینان آن کشته شدند. پیرمردی

عصا بدست، آهسته در پیاده رو راه می رفت. او را هم کشتند. من خودم شاهد قتل ۱۵ غیرنظامی در عرض دو روز بودم و ادامه می دهد «جنگ کثیف است... اما آنچه این بار دیدم خیلی بی معنی بود؛ نه! این بی معنی نیست. جنایت جنگی است». دیری نپائید که آن شادمانیهای مستانه موجب عجز گردیده است. اکنون بعضی از سربازان آمریکائی برای راه رفتن در خیابان های بغداد، نجف، موصل، تکریت و... عکس زن و بچه هایشان را به سینه آویزان می کنند تا به مردم بفهمانند که آنها نیز آدمند و مثل آنها خانواده دارند تا از این طریق ترحم اهالی را نسبت به خود برانگیزند.



سال تحصیلی در عراق آغاز شده است. مادری باخشم بچه هایش را از میان سربازان لشغالگر به مدرسه می برد

بیهوده نیست که بوش و رامسفلد از هندوستان تا ترکیه و از لهستان تا استرالیا را درمی نوردند تا بتوانند عده ای سرباز برای کمک به «ارتش پیروزمند» خود در عراق برسانند؟! آمریکا ابتدا سعی کرد اعضاء ناتو را قانع کند که بایستی برای «برقراری دموکراسی» در عراق شرکت کنند. هنگامی که اعضاء ناتو از مشارکت در جنگ خودداری کردند، کالین پاول عازم هندوستان شد اما دست آخر مجبور شد اعلامیه بدهد که «علیرغم تلاش آمریکا هندوستان حاضر نیست در برقراری دموکراسی در عراق شرکت کند»!

در حالیکه اکثر رسانه های گروهی دنیا زیر کنترل مستقیم و غیرمستقیم آمریکا قرار دارند، با این وجود درصد بسیار ناچیزی از تلفات روزانه آمریکائیان در عراق را منتشر می سازند. برخلاف



پس از ماهها اعمال دیکتاتوری و سرکوب آمریکا در عراق، اکنون که مرحله در اهتزاز درآوردن پرچمهای ستاره دلرپایان یافته، نوبت به تزئین خیابان هارسیده است تا با سامی لشغالگران نظیر بوش و رامسفلد مزین شوند؟! آیا این تابلو ها چند وقت بر بناهای این کشور باستانی دولم خواهند آورد؟

روزهای شکست حکومت عراق و تسلیم بغداد، اکنون جنبشی در عراق شکل گرفته است که از بطن توده ها برخاسته است. این جنبش محدود به فدائیان صدام و یا بازماندگان گارد ریاست جمهوری عراق نیست. مردم عراق از شیعه و سنی مخالف حضور آمریکا در عراق می باشند. به جز چند نفر مزدور، نظیر جلال طالبانی در کردستان

نوع آمریکا اربابان مطبوعات و رسانه های خبری نقش تعیین کننده ایفاء می کنند. قطعاً دسیسه های رسانه های خبری در مورد پخش اکاذیب در افکار عمومی بی تأثیر نیست ولی آیا این گونه تبلیغات می تواند مردم را مسخ کند، تا آنجا که حقیقت را وارونه ببینند؟ به نظر می رسد آری!



به نویسندگان آسیا و آفریقا

برادرانم

به زردی موهایم نگاه نکنید

من آسیائی هستم

به آبی بودن چشم هایم نگاه نکنید

من آفریقایی هستم

در سرزمین های من درخت ها به پای

خودشان سایه نمی اندازند

عین سرزمین های شما

در سرزمین من نان در کام شیر است

سرچشمه ها اژدها خفته است

و مرگ بیش از پنجاه سالگی فرا می رسد

در سرزمین من

عین سرزمین های شما

به زردی موهایم نگاه نکنید

من آسیائی هستم

به آبی بودن چشم هایم نگاه نکنید

من آفریقایی هستم

هشتاد درصد مردم من خواندن و نوشتن

نمی دانند

آنجا شعرها ترانه می شود و دهن به دهن

می گردد

در سرزمین من شعرها می تواند به پرچم

بدل شود

عین سرزمین های شما

برادرانم

شعرهای ما باید بتواند به گاو لاغر و نحیف

بسته شود و زمین را شخم کند

باید بتواند در شالیزارها

تا زانو در

باتلاق فرورود

باید بتواند همه چیز را بپرسد

باید بتواند همه نورها را بجیند

باید بتواند بر سر راه ها بایستد

مانند سنگ های

کیلومترشمار، شعرهای ما

باید بتواند دشمن را که نزدیک می شود

پیش از همه ببیند

باید بتواند در جنگل بر تام تام ها بکوبد

تا آن زمان که در جهان یک سرزمین اسیر

و یک انسان اسیر باقی بماند

و در آسمان یک ابر اتمی

و شعرهای ما باید بتواند هر آنچه دارد از

جان و مال و فکر و اندیشه

در راه آزادی بزرگ بدهد

سیر تحولات ... بقیه از صفحه ۱

ارتکابی آنان بوده است. تداوم این جدال علنی بی اعتباری کلیه نقش آفرینان رژیم جمهوری اسلامی را فراهم ساخته است.

اگر روزی مردم به اشتباه نسبت به محمد خاتمی توهم داشتند، امروز آن توهم فرو ریخته است. خاتمی بخاطر ماهیت ارتجاعی و سازشکارانه اش همیشه در جبهه مخالف مردم قرار داشت و اساسا افرادی مثلا او که مدارج ترقی را با نمایندگی مجلس، نماینده امام در روزنامه کیهان، وزیر ارشاد خمینی، رئیس کتابخانه ملی و بعد رئیس جمهوری پیموده اند، چگونه می توانند ماهیتی جدا از خامنه ای و رفسنجانی داشته باشند؟ مردم امروز به درستی این حقیقت را درک کرده اند و به آن باور دارند.

نسل جوان کنونی هنگام سقوط رژیم شاه هنوز متولد نشده بود و یا اگر شده بود نمی تواند چیزی از آن دوران بخاطر داشته باشد. بنابر این، این نسلی است که با این حکومت و حاکمان بزرگ شده است. نسل جدید به سهولت مسائل و مشکلات را درک می کند و براحتی و بدون واهمه در مورد معضلات اجتماعی اظهار نظر می کند. از سوی دیگر سرعت پیشرفت علم و تکنولوژی به حدی شگفت آور شده است که در فاصله زمانی بسیار کمی اخبار و گزارشات مستند، از این گوشه دنیا به گوشه دیگر انتقال می یابد. جمهوری اسلامی با هیچ ترفندی نتوانسته است سدی در مقابل جوانان ایجاد کند و آنها را از فراگیری بازدارد. عطش ترقی خواهی و آزاداندیشی نه فقط در جوانان غیرخودی و مخالف، بلکه در صفوف خودی ها نیز شعله

ور است. آن جوانانی که در یک خانواده مذهبی پرورش یافته اند و یا به خانواده طبقات حاکم تعلق دارند، فارغ از وابستگی خانوادگی و بینش طبقاتی اشان به نوآوری و شگفتی های جهان پیرامونشان نیز می اندیشند. از اینرو در جامعه ایران بازیگران جدیدی از درون حاکمیت ظهور کرده اند که با انگیزه های مختلف در تقابل با افراط گرایان مذهبی قرار گرفته اند. حتی در میان قشر مکتبی حاکم، این قبیل جوانان کم نیستند. بطور نمونه سبک لباس پوشیدن و بیانات واعظان جدید مذهبی در حین وابستگی به طبقه مرفه، کاملا با نسل قبل متفاوت شده است. به جز عده ای که در لباس طلبگی ظاهر می شوند تمایل بقیه بیشتر به شیک پوشی و خوش تیپی است تا حفظ و تظاهر به ظاهر سنتی. آنها از آئین اسلام و ترویج علوم دینی و تعالیم مذهبی سنتی فاصله گرفته و در موارد بسیاری به تعرض کشیده شده اند. با وجود سلطه شدید سنت گرایان بر رادیو و تلویزیون و تبلیغات خرافی بی وقفه، اما نسل جدید هیچ اشتیاقی به شنیدن تفسیرهای «ملکوتی» آیت الله ها و یا مداحانی نظیر قرآنتی از خود نشان نمی دهند. گویا یک ربع قرن تلاش و آموزش اجباری دروس دینی در مدارس، نتیجه معکوس داده، جوانان از دین بیزار شده اند. صدا و سیمای جمهوری اسلامی نه فقط برای جوانان مخالف رژیم و افراد لائیک، حتی برای نسل

جوان وابسته به حاکمیت دیگر جاذبه ای ندارد و از مد افتاده است.

جوانان اسلام گرا اوقات خود را چگونه می گذرانند

در سرتاسر ایران و در اکثر شهرها جوانان اسلامی، مبتکر «سالن های اسلامی» شده اند. این سالنها هم برای عروسی است، هم برای عزا. گاهی به قیمت کزاف در اختیار کسانی قرار می گیرد که عروسی های مجلل خود را با پخش موسیقی غربی و حتی مبتذل ترین کاست ها و انواع رقص ها توأم با صرف زیاد مشروبات الکلی برگزار می کنند و گاه روشنفکران اسلام گرایی در آن گرد می آیند که طرز بیان و رفتارشان با برج عاج نشینهای حاکمیت فاصله بسیار دارد. عموم مراجعه کنندگان و شاگردان کوشای این قبیل مراکز به ظاهر مذهبی در رشته های آموزشی و غیردینی هم تحصیل کرده اند. لذا دانش دینی آنها نه به صورت حرفه ای، بلکه داده هایی است که بصورت آماتور کسب کرده اند. این قشر مرفه جامعه با حفظ تعلقات طبقاتی خودش، تماس با دنیای خارج و کنکاش پیرامون مسائل اجتماعی را از یاد نمی برد. از جانب دیگر تلفیقی از الگوهای گوناگون فرهنگی را در این مراکز اسلامی می توان مشاهده کرد. در یک کشاکش فکری میان عناصر مترقی و تحصیل کرده تر این جماعت با قشر پائین آنها، بخش زیادی از آنها رویگردانی خود را از اسلام و سیاست های حاکمیت بطور صریح بیان می نمایند. خیلی از این افراد مرفه و «اسلام گرا» با جوانان لائیک دوست می باشند و بر خلاف انتظار حکومت گرایان دوستان خود را «شیاطین» لقب نمی دهند.

تغییر مسیر این قشر از جوانان اگرچه جنبه انقلابی ندارد، اما ارزش هایی است که از دنیای خارج، عموما از طریق تماس های اینترنتی و نیازهای جوانان شهری به حرفه های پردرآمدتر و زندگی آزادتر سرچشمه می گیرد.

فقدان برنامه معین برای جوانان

نبود اپوزیسیون نیرومند و فقدان سازماندهی جدی که بتواند مسیر این جوانان را به سوی یک برنامه انقلابی هدایت کند باعث شده است تا آنها بیشتر به فردگرایی، رفاه مادی و جستجو پیرامون لذتهایی سرگرم شوند که به غلط فکر می کنند آنها را تسکین خواهد داد.

در حالیکه در سالهای اولیه «انقلاب» رژیم از هر ترفندی بهره می گرفت تا به سهولت بخش اعظم ناآگاه جامعه را علیه هر نوع نوآوری بشویند، اما امروز این کار برایشان چندان راحت نیست. اگر روزی مسئله حجاب را به عنوان عفاف زن و به عنوان چشم گیرترین نشانه آزادی و بیداری زنان تلقی می کردند، نماد این تحول اکنون حجاب دیگری است که در نسل جوان بیشتر حالت نشاط را تداعی می کند تا خرافه. با وجود اجبار بودن حجاب برای زنان و دختران، اما آنها بطور جسورانه با نوآوری های خود طرز پوشش دیگری را مورد

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

استفاده قرار می دهند که چندان شباهتی به پوشش اسلامی مورد نظر رژیم ندارد. نگاه هر بیننده تازه واردی به دختران جوان و خانم های تهرانی ابتدا بیشتر معطوف به پوشش غیراسلامی آنها می شود تا هویت اسلامی آنها. با وجودی که مصرف مشروبات الکلی در جمهوری اسلامی حرام است و مصرف کننده بایستی عقوبت کیفرش را از حد خوردن اسلامی در ملاء عام تا زندان بجان بخرد، اما بازار این کالا در ایران پر رونق است. خانه های زیادی در شهرهای مختلف ایران خود سازنده بهترین شرابها می باشند. عده زیادی از جوانان با کمک والدین و بکارگیری ابزارآلات ابتدایی در زیرزمین خانه لابراتوار مشروبات الکلی درست کرده اند. آنها در این لابراتوارها علاوه بر شراب، ودکا، اشنودکا و... می سازند. در موارد بسیاری خانه های مردم، دور از چشم پاسداران به مراکز رقص و آوازخوانی جوانان تبدیل می شود.

شرکت های تولیدی لباس نیز مطابق مد روز برای خانم ها لباس تهیه می کنند. مثلا روسری های ضخیم تر و سیاه تر که فقط مصرف آن در صحن مساجد می باشد در فروشگاه های بالای شهر کمتر به چشم می خورد. بوتیک های ویژه فروش لباس های خانم ها دیگر از «معیارهای اسلامی» خارج شده است. همانطور که سرکردن روسری و چادر به آن صورت سابق از مد افتاده است. هرچند آیت الله ها از نصیحت کردن دست برنمیدارند؟! در موارد بسیاری روی لباسها یک سری علائم و نوشته هایی دیده می شود که هیچگونه قربابتی با جامعه اسلامی ندارد، گویی که خریداران خیابان میرداماد از بوتیک های لندن و لس آنجلس برمی گردند! البته تمام اینگونه خریدهها اتفاقاتی است که در بخش بزرگی از تهران و مناطق مرفه نشین شهرهای بزرگ جریان دارد. وضعیت زندگی ساکنین جنوب شهر تهران و اکثر مناطق محروم ایران داستان غم انگیز دیگری است که باید جدا از این مقاله به آن بپردازیم. ذکر این نکته اهمیت دارد که محروم ترین مناطق در ایران، علی رغم باورهای مذهبی و دور بودن از امکانات و رفاه شهری، دیگر خود را مقید به رعایت حجاب و تمکین به سبک و سیاق مورد نظر حاکمان ایران نمی دانند. در تهران و شهرهای بزرگ حتی انتخاب نام بوتیک ها متناسب با اقتشار خریدار تعیین می شود و در مواردی نام بوتیک ها و علائمی که روی لباس ها چسبانده می شود سازگاری خود را با قواعد اسلام از دست داده اند.

رؤیایی به نام خارج

سران رژیم با آگاهی از ترکیب و اختلافات در میان اپوزیسیون خارج از کشور، ترفند بازگشت نیروهای اپوزیسیون را بکار گرفته ،دائم در مورد آن تبلیغ می کنند. از آنجا که در دوران جنگ و پس از آن بخاطر بیکاری و سربازی، جوانان زیادی راهی خارج شدند. (فقط سالانه به علت کمبود دانشگاه بیش از دویست و پنجاه هزار نفر بعد از هر کنکور به

حدا

خیل جوانان بیکار اضافه می شود) لذا چند سالی است که ترکیب پناهندگان سیاسی و کفه سنگین آن به سود عناصر غیرسیاسی در خارج از کشور عوض شده است. آگاهی رژیم از این حقیقت آنها را ترغیب می کند تا بگویند در ایران آزادی وجود دارد. هم اکنون عده زیادی از افراد رژیم تحت عنوان پناهنده سیاسی، تاجر و محصل در خارج از کشور بسر می برند. هنگامیکه جمع سربازان فراری، و عده نسبتا قابل توجه پناهندگان خسته سال های اول حکومت را به آن بیافزائیم، تعداد آنها از مرز میلیون می گذرد. هر آینه جمع جاسوسان رژیم که با ویزای معمولی رفت و آمد دارند را به این جماعت اضافه کنیم، آنوقت به یک اکثریت چشم گیری می رسیم که دائم از کشورهای مختلف اروپائی، بویژه سوئد و یا انگلیس و کانادا در حال رفت و آمد به ایران می باشند. هم اکنون بیشتر مسافران هواپیماها به ایران و یا برعکس را افرادی تشکیل می دهند که دارای دو ملیت می باشند. بعضی از این افراد روزگاری خود را مخالف رژیم قلمداد می کردند ولی اکنون در زمره مسافرین ثابت ایران ایر و مشتری های پروپاقرص بوتیک های خیابان منوچهری و تخت جمشید می باشند تا با هدایائی از ایران دوستانشان را در خارج خوشحال کنند؟ بهر تقدیر اگر نتوانستند در سرنگونی رژیم به کارگران و زحمتکشان یاری رسانند، معرف خوبی برای صنایع دستی ایران گردیده اند؟! میان ماه من تا ماه گردون

تفاوت از زمین تا آسمان است. طرز رفتار، صحبت و در مواردی پوشش این جماعت در تاکسی و نه اتوبوس (چون از وضع مالی خوبی برخوردارند و مرتب ارز عوض می کنند، لذا سوار اتوبوس نمی شوند) سبب غصه اطرافیان و در مواردی مردمان عادی را فراهم ساخته است. بویژه در مواردی که لب به سخن می گشایند و از زیبایی های پاریس، رم، لندن و... سخن به میان می آورند، آن بهشتی در ذهن مردم تصور می شود که چند سال پیش برای مردم روسیه و اروپای شرقی تداعی شد و فکر می کردند در غرب همه خوشی می کنند و اتومبیل مرسدس سوار می شوند؟!

این روزها بعلت وضع ناهنجار سیاسی - اقتصادی مردم با هر نارسائی به صورت عصبی و پرخاشگر نسبت به رژیم برخورد می کنند. کافی است کسی نتواند اتومبیلش را خوب پارک کند، آنوقت به آخوندها فحش می دهد که : همه چیز به این «پدرسوخته ها» مربوط است. البته این عمل عمق نفرت مردم از رژیم را می رساند. شنیده شده است که در مواردی مردم به افراد بازگشته و در حال رفت و آمد به فرنگ هم ناسزا می گویند ، (بیخشید سزا می گویند) . افکار عمومی بر این توهم بوده است که در سالهای گذشته عده ای ازافراد انقلابی به اجبار جلائی وطن کرده بودند تا بااستفاده از امکانات خارج ازکشورحداقل پشت جبهه خوبی برای کمک به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشند.درحالیکه اکنون با ولخرجی هایشان در ایران به قشر نوکیسه های جامعه

سیر تحولات ... بقیه از صفحه ۶

پیوسته اند.

با وجودی که صدا و سیما بمناسبت و بی مناسبت از اسلام، قدمت و سابقه خدمات امامان در سرزمین ایران داد سخن سر می دهند، اما عراق نیست اگر ادعا شود در نظام اسلامی از هر صد هزار نفر یک نفر هم سرود ملی (مذهبی) ایران را نمی داند و اصلا علاقه به یادگیری آن وجود ندارد. بیدادگری های رژیم طی یک ربع قرن بعدی وسعت داشته است که مردم به کلی از اسلام روی برتافته اند. حتی خیلی از کسانی که نمازشان ترک نمی شد، اکنون رغبتی ندارند که به بچه هایشان قبله را نشان دهند.

نوشته های زندانیان سابق و کتابهایی که در سالهای گذشته با تلاش فعالین سیاسی منتشر شده است با استقبال نسل جوان مواجه نشده است. چرا که آنها نه شاهد قهرمانی های این نسل بوده اند و نه آن اندازه سیاسی هستند که بتوانند قهرمانان گذشته را مورد ستایش قرار دهند. جوانان در عین حال که قدرت و خودکامی سران رژیم را محکوم می کنند، اما هیچ ستایشی از هیچ اندیشه و یا جریانی ندارند، چرا که هر آنچه را در کودکی و نوجوانی به آنها آموختند جملگی بوی باروت می دهد. القابی نظیر، شهادت، مین، امام، حجت الاسلام، آیت الله، انتفاضه، کافر، ملحد، مفسد فی الارض، و دهها الفاظ مشابه دیگر برای نسل جوان تاریخ مصرفش گذشته است. اکنون هیچ نوشته ای الهام بخش جوانان نمی باشد. چرا که بیش از دو دهه سردرگمی، فقدان آزادی و سرکوب بی وقفه، اکنون به ورطه بلا تکلیفی افتاده اند.

علی رغم ممنوعیت موسیقی، اما آلات موسیقی نسبت به سالهای قبل، بمراتب در خانه ها بیشتر شده است. پناه آوردن عده ای به عرفان و پرداختن به موسیقی سنتی آرامش بخش عده ای زیادی از روشنفکران می باشد. با وجود جو مذهبی حاکم، اما اکثر شعرا، در سروده هایشان از می و ساغر و شراب و عیش و نوش داد سخن سر می دهند. حتی خوانندگان موسیقی سنتی ایران، آنها که بایستی با قبول معذوریتهای فراوان یک کاست را به بازار بیاورند از این قاعده مستثنی نمی باشند. رژیمی که از ابتدا اکثر آلات موسیقی را حرام می دانست و نوازندگان نمی دانستند چگونه باید بدون آلات موسیقی دستگاه ها را اجرا کنند، اکنون تحت فشار جوانان مجبور شده است چشم خود را بر روی آمد و رفت خوانندگان و حتی برگزاری کنسرت لوس آنجلسی ها در تهران به بندد. در تهران و شهرهای بزرگ قهوه خانه هایی باز شده است که جوانان دختر و پسر دور هم جمع می شوند. با وجود مصاحبت و رد و بدل کردن کلام های شاعرانه و در مواردی عشق و خوشبختی اما هرگونه گفتگو و دیدار فراتر از این محیط بایستی کاملا مخفی، دور از چشم خانواده ها و حکومت صورت گیرد. مشکل بزرگ این است که نسل کنونی کمتر از نسل گذشته سیاسی است، اگر نه همین دیدارها کافی بود تا دیدارهای بعدی اش را از قهوه خانه به کوه و از کوه به شهر تجدید کند. آنگاه بجای جستجوی مجالس عیش و یا خوشگذرانیهای بی محتوا، هستی رژیم را با آتش کشند و برای همیشه خوشبخت شوند.

بی خانمانی ... بقیه از صفحه ۱۳

بار می گن برو سازمان آب، یک بار می گن برو سازمان برق. خب پول ندارم بدهم برای اینها، اگر داشتم که می رفتم یک خانه می خریدم. شرکت نفت باید همکاری کنه پول مردم را درست و حسابی بدهد دستشان. دو پلاک منزل داشتم که ۶ میلیون و ۴۰۰ هزار (تومان) به ما دادند. حتی طلاهای بچه ها را فروختم که خرج مالیات فروش کنم. شرکت نفت نباید بقیه پول ما را درست و حسابی بدهد دستمان؟ ۳ میلیون و ۲۰۰ قسط اولش را داده، بقیه اش را باید بدهد. هفت بچه دارم و شوهری که هم کور است و هم لال.

آن زن، آن شیرزن - که گفته بود اینها را که ضبط می کنی، پخش نمی کنی - کنار من ایستاده

دوباره. تأکید می کند: «وجدانا پخش کن اینها را که ضبط کردی. ماها مال دولت، دولت مال ما. زمین هم مال دولت، خودمان هم مال دولت. ما اینطور معتقدیم. اما اینها نباید ما را دست کم بگیرند. دولت باید کمک ما باشد. شرکت نفت که می خواهد خانه های مردم را بگیرد، نباید پول کم بدهد بابت خانه های مردم. یا باید خانه بسازد بدهد دست مردم یا پولی بدهد که مردم بتوانند با آن خانه بخرند. ما هم مسلمانیم. از بندگان خداییم. چندغاز به ما می دهند بعد کارگرهای شهرداری با بیل و کلنگ می ریزند خانه های مردم را خراب می کنند. مردم را آواره می کنند و گوشه نشین خیابونها. این درست نیست.» مردم محل طوماری نوشته اند و نزد حاج آقا حیدری امام جمعه مسجد سلیمان برده اند. امام جمعه هم در نماز جمعه از مسئولان خواسته است که به موضوع رسیدگی کنند. مردم محل به یاد دارند که فرماندار مسجد سلیمان در یک گفتگوی تلویزیونی در سیمای خوزستان قول داده بوده که به اهالی پنج محله، زمین بدهد. برخی می گویند فرماندار گفته بوده که زمین را داده ایم. اما هیچکس تاکنون زمین نگرفته است.

غلامرضا طالبی یکی از اهالی محل می گوید: من بزرگ شده این محلم. از فقر و بیچارگی آمدم روی کوه خانه ساختم. اگر داشتیم که می رفتیم جای بهتر خانه می ساختیم. شرکت نفت نصف پول را به ما داده، نصف دیگرش را امروز و فردا می کند. الان سه هفته است که می روم دم در شرکت نفت می نشینم تا آقای ممبینی بیاید و بقیه پولم را بدهد. - آقای ممبینی کیست؟ چه کاره است؟ - نمی دانم. مهندس است، کارمند است، فقط می دانم برای شرکت نفت کار می کند. نمی آید جوابگوی مردم باشد.

رستمی: هر ۱۰ روز یک بار می آید. غلامرضا طالبی: اینجوری درسته؟ این کار است برای مردم درست کرده اند؟ مردم بدبخت ناراضی اند. چرا پول مردم را یکباره نمی دهند. چرا ما را هر روز می دوانند؟

رمضان مؤمری پا پیش می گذارد. انبوه جمعیت را به کنار می زند: آقا! ما بییم و دوازده سر عائله، ما ییم یک کلبه خرابه ناقابل. آمدند قیمت گذاری کردند خانه ها را. بعضی ها را ۱۰، بعضی ها را ۱۵ میلیون (تومان)، خب گفتیم خانه ما هم همین قیمت هاست. فرقی نمی گذارند. نوبت ما که رسید گفتند خانه ات ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار (تومان) نصفش را حالا بدهند، نصفش را خدا عالم است کی بدهند. آقا! ما مالکیم. کلید را تحویل می دهیم پول نقد می گیریم، حرف ما این است. حرف ناحسابی می رژیم؟ شرکت نفت می گوید: نه، پنجاه پنجاه می کنیم. نصفش حالا، نصف دیگرش موقع تخلیه. ما خانه را فروختم و رفت. تخریب هم شده از برج ۹ قرار بود نصف دیگر پولمان را بدهند، هنوز نداده اند. حضرت عباسی، کار ما این شده که می بیا، می برو، مگر ننوشته بودند که برای هر روز تأخیر تخلیه ۵ هزار تومان کسر می کنیم. ما که به موقع تخلیه کردیم. پس کو پولمان، پس کی خسارت دیرکرد پرداخت به ما می دهد. آقای ممبینی هم یک نفر است. هفته ای دو روز می آید مسجد سلیمان، روزهای یکشنبه و دوشنبه، ما سیصد - چهارصد مالکیم. فقط توی همین محل، جاهای دیگر بماند. هر روز باید برویم دم در شرکت نفت؟ او خیلی که کار بکنه، کار ده دوازده نفر را راه بیانازد. یک نفر که بیشتر نیست. تقاضا داریم که شهردار، فرماندار، مسئولان شرکت نفت به کار ما برسند. به داد ما برسند...

زنی که گمان می برد پیرمرد به اندازه کافی حرفهایش را زده، دور را از او می گیرد خانم عسگری که چهارده فرزند دارد می گوید: شوهر من مانده است که چه کند با این پول کم. همه جا فهمیده اند خانه های این جا را می خردند، قیمت خانه هاشان را بالا برده اند. با شش هفت (میلیون) تومان، خانه نمی شود خرید. با این پولها کی می توانیم دوباره صاحب خانه بشویم؟ من نمی دانم که با این پول ها می شود خانه خرید در مسجد سلیمان یا نه، فقط می دانم که حرفهای این مردم را می شود بازگو کرد.

آواز خوان نه آواز!



در جریان انفجار مرکز سازمان ملل متحد در بغداد بیش از بیست نفر کشته و عده زیادی مجروح شدند. یکی از کشته ها آقای Sergio Vieira de Mello مسئول سازمان ملل در عراق بود. از آنجا که وی از مقامات بلند پایه سازمان ملل و از دوستان نزدیک آقای کوفی عنان بود، از طرف وزیر فرهنگ برزیل کنسرتی در زادگاه آقای Sergio Vieira de Mello برگزار شد. در این مراسم آقای Gilberto Gil وزیر فرهنگ برزیل به نواختن گیتار و آوازخوانی پرداخت. آقای عنان نیز که در زمره برگزارکنندگان این مراسم بود، خود با نواختن بونگو درام آقای وزیر فرهنگ را همراهی کرد. همدلی آقای دبیر کل هرچند از روی وظیفه اما بخاطر ادای احترام و وفای بعهد نسبت به دوست قدیمی اش صورت گرفت. این ژست آقای عنان ما را به یاد آن شعر معروف سعدی می اندازد که می گوید:

حکم تو بر من روان، زجر تو برمن رواست
گربنوازی بلطف، و ر بگدازی به قهر
هرکه بجور رقیب، یا بجفای حبیب
عهد فرامش کند، مدعی بیوفاست

چه خوب بود اگر، آقای عنان در تمام زمینه ها نسبت به وظایف خطیری که عهده دار شده اند به همین اندازه از خود وفای به عهد نشان می دادند. در آن صورت جا داشت در یک ژست بیاد ماندنی، یکبار هم در مراسم خاک سپاری قربانیان جنگ عراق، افغانستان و یا فلسطین هم شرکت می کردند؟!

پیوستن به ... بقیه از صفحه ۱

به وضعیت فلاکت بار مردم نکرد، بلکه شرایط را برای مردم این کشورها بمراتب بدتر کرده است. از اینرو پذیرش الحاقیه و دادن اطلاعات به قدرتهای خارجی، تنها وسایل کار آنها را فراهم می کند تا در فرصت مقتضی به ایران حمله نظامی کنند. آنهایی که بنام «حقوق بشر» و «دمکراسی» دم از پذیرش الحاقیه می زنند طرفدار جنگند. جنگ به نفع مردم ما نیست. حمله آمریکا با هر طرفند به سود خلقهای ایران نمی باشد. جمهوری اسلامی باید سرنگون شود ولی با قهر مردم و نه با نیروی نظامی خارجی. تبلیغاتی که این روزها توسط نمایان حقوق بشر، لیبرالها، پسر شاه و بطور کلی طیف جمهوری خواه و سلطنت طلب براه افتاده است که خشونت خیر؟ تظاهرات آرام، بلی، هیچ شوره ای جز لطمه زدن به منافع مردم ایران نخواهد داشت. این منع خشونت و قهر برای اپوزیسیون فقط اختیار دادن به قدرتهای بزرگ است تا آنها بر ما اعمال قهر کنند. اگر خشونت و اعمال قهر درست نیست چرا قدرتهای بزرگ در سرتاسر دنیا مواضع غیراصولی و زورگویانه خود را با ضرب سرنیزه پیش می برند. مردم ما نه خشونت طلبند و نه عاشق کشتن و کشته شدن، اما جمهوری اسلامی را نمی توان با روشهای مسالمت آمیز و اعتراضات آرام از لس آنجلس و اروپا سرنگون کرد. اینگونه تاکتیکی فقط در بهترین حالت به رفرمی می انجامد که در سراسر دنیا بی خاصیت بودن آن برای توده ها ثابت شده است. حکومت اسلامی خود محصول یک انقلاب عظیم شده است. در گرماگرم حضور میلیونی مردم علیه شاه همین مدافعین «حقوق بشر» ابتکار بخرج دادند تا، ارتش، ساواک و کل دستگاه بوروکراتیک و سرکوب شاه دست بدست شود و فقط بجای شاه خمینی بر مسند قدرت بنشینند. از اینرو طرفداران امضاء الحاقیه اگرچه ظاهرا خود را «دمکرات» معرفی می کنند ولی در حقیقت جنگ طلبند و شرایط را برای جنگ و خونریزی در ابعادی بمراتب وسیع تر از عراق و افغانستان برای حمله آمریکا و بهره برداری امپریالیستها آماده می کنند.

بپیوندد و کشورهای اروپا و آمریکا نیز جداگانه خواهان پیوستن ایران به این الحاقیه می باشند. محمد البرادعی مدیر آژانس بین المللی انرژی اتمی در حضور شورای حکام گفت: «ایران از گزارش بعضی از فعالیت های خود غفلت کرده است و در بعضی از موارد نیز اطلاعات نداده است». در همین حال پس از ورود بازرسان آژانس انرژی اتمی به تهران جان بولتون معاون وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد: «ایرانی ها سنگ اندازی می کنند و تنها به همکاری بسیار محدود بسنده می کنند و تا حد امکان پنهان کاری خواهند کرد، تا از کشیده شدن مساله برنامه های هسته ای خود به شورای امنیت سازمان ملل جلوگیری کنند». به نظر می رسد دستگاه های اطلاعات غرب حداقل پنج سال دیر دست بکار شدند؟ رژیم جمهوری اسلامی هم اکنون مجهز به فن آوری هسته ای و تجهیزاتی است که دیگر نه با قطعنامه می شود دست رسی رژیم به سلاح هسته ای را سد کرد و نه با بمباران. حکومت اسلامی به جز پیشرفت در غنی سازی اورانیوم، از بعضی کشورها بطور قاچاق تجهیزات و موادی وارد کرده که هم اکنون نیز می تواند در زمینه استفاده از نیروی هسته ای کارآیی خود را ثابت کند. در این میان موضوعی که قدرتهای بزرگ علاقه ای نشان نمی دهند تا در مورد آن صحبت شود، ۱- مسله منافع مردم ایران و نه جمهوری اسلامی ۲- مسئله یاعی گری های آمریکا در دنیای باشد.

صرف نظر از ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی، اما تجربه نشان داده است: از آنجا که آژانس بین المللی انرژی اتمی زیر اتوریته آمریکا و سایر قدرتهای بزرگ می باشد، لذا یقین خواهد بود که پس از پذیرش الحاقیه توسط ایران، کلیه اطلاعات محرمانه و اسرار نظامی، در اختیار آمریکا و سایرین قرار خواهد گرفت. تجربه نه چندان دور عراق و افغانستان ثابت می کند حضور نیروهای بیگانه در این کشورها، نه فقط کمکی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

**برگرفته ای از اسناد ،
گزارشات ، انتشارات و
تالیفات . جهت بررسی
مسائل تئوریک - سیاسی
وانعکاس رویدادهای مهم
ایران و جهان .**

مقاله زیر برگرفته ای است از سخنرانیهای فیدل کاسترو، مقالات مندرج در روزنامه های کوبا و سایر جریانات چپ که در چارچوب همبستگی بین المللی بخاطر کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۷۹۳ شیلی نگاشته شده است.

شیلی ۱۹۷۳: ۱۱ سپتامبر دیگری

«ما بخاطر بی مسئولیتی شهروندان یک کشور نمی توانیم بگذاریم کشوری به طرف کمونیسم سمت گیری نماید». از اظهارات معاون دایره امنیت ملی آمریکا

روز ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۰، نزدیک به دو هفته بعد از پیروزی سالوادور آلنده در انتخابات ریاست جمهوری، نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا از ریچارد هلمز رئیس وقت سازمان سیا درخواست نمود، رژیم آلنده را سرنگون سازد. این درخواست کاملاً محرمانه بود و هنری کیسینجر به عنوان رابط سیا با رئیس جمهور و هماهنگ کننده عملیات تعیین گردید.

آلنده و دولت اتحاد خلقی - ترکیبی از احزاب مختلف چپ - تهدیدی برای منافع آمریکا در شیلی بودند. به عبارت دیگر، آلنده به محض به قدرت رسیدن، دست به اصلاحات ارضی واقعی زد. در طول ۸ ماه ۲/۲ میلیون هکتار از زمین های متعلق به مالکان بزرگ ارضی مشمول قانون اصلاحات ارضی شده و از آنها سلب مالکیت شد. بدین ترتیب نیمی از زمین های قابل کشت در چارچوب قانون جدید ارضی قرار گرفتند. بدنبال اصلاحات ارضی و دیگر تصمیمات اقتصادی - اجتماعی دولت آلنده، بیکاری به ۴ درصد کاهش یافت. قدرت خرید واقعی ۲۰ درصد افزایش یافته و در ماه فوریه ۱۹۷۱، بهره بانکی از ۲۴ درصد به ۱۸ درصد کاهش یافت. تولید ناخالص داخلی ۷/۵ درصد



فیدل کاسترو و آلنده قبل از کودتا

و دستمزد متوسط ۲۵ درصد افزایش یافتند. در ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۱، پارلمان شیلی قانون ملی کردن کمپانی های بزرگ تولید کننده مس را به تصویب رساند. تصویب این قانون ضربه مهلکی برای منافع آمریکا در شیلی بشمار می رفت. کیسینجر در مورد تحولات آن روز شیلی می

نویسد: «نیکسون و مشاوران اصلی وی کاملاً متقاعد بودند که آلنده تهدیدی برای ایالات متحده و ثبات در قاره آمریکا بشمار می رود».

در ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۰، سازمان سیا تصمیم گرفت کمیته کاری وسیعی برای بی ثبات کردن دولت آلنده تشکیل دهد. و بالاخره به اتفاق کمپانی های پر قدرت چند ملیتی، سیا کمیته ای

برای خرابکاری و کارشکنی در اقتصاد شیلی تشکیل داد. بدنبال تشکیل این کمیته، بانکها می بایست اعطاء هرگونه اعتبار را متوقف می ساختند، کارخانجات موظف بودند موعده تحویل تولیداتشان را به تأخیر اندازند و تعدادی از مجتمع های تولیدی نیز به کلی تعطیل شوند... تخریب

تدریجی اقتصاد، به مرور دامنه خشونت و بی نظمی را تقویت کرده و شرایط را برای انجام کودتا تسهیل نمود. روز ۱۰ اکتبر ۱۹۷۲ اعتصاب در بخش حمل و نقل آغاز شد. بلافاصله تجار و پیشه وران نیز به این حرکت پیوستند. در آن موقع برای راه اندازی و تقویت اعتصاب، سازمان سیا ۱/۵ میلیون دلار خرج نمود. در ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۳، کامیونداران مجدداً دست به اعتصاب زدند. بلافاصله ۱۰ هزار راننده تاکسی و اتوبوس نیز به این حرکت ملحق شدند. سالها بعد سازمان سیا اقرار کرد که مبلغ ۱ میلیون دلار برای راه اندازی این اعتصاب خرج کرده بود.

قبل از کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، دفتر سازمان سیا در سانتیاگو ۶ موردتلاش برای کودتا در شیلی را ثبت نموده بود. در ارتش جناحهای کودتاگر مختلفی حضور داشتند. دولت آمریکا این جناحهای کودتاگر موجود در ارتش را گرد آورده و متحدشان ساخت. سپس ارتباطات و تماس های لازم با رهبران و بلندپایگان ارتش را با گروههای فاشیستی شیلیایی برقرار نمود.

بدنبال حملات بی وقفه فاشیست های شیلی و کمپانی های چند ملیتی آمریکا از قبیل « فورد موتور کمپانی، آی تی تی، فیرستون، و بانک آمریکا»، آلنده تصمیم گرفت روز ۱۱ سپتامبر موعده برگزاری فراندوم در مورد دولت اتحاد خلقی را اعلام نماید. بدین ترتیب پینوشه فرمانده کل ارتش تصمیم گرفت بجای کودتا در طی روزهای جشن ملی، ۱۷ و ۱۸ سپتامبر، تاریخ کودتا را به روز ۱۱ سپتامبر تغییر دهد.

تنها در روز ۱۱ سپتامبر، ۴۵۰۰ تن از مردم انقلابی و مترقی شیلیایی توسط کودتاگران تحت فرمان ژنرال پینوشه به هلاکت رسیدند. کودتایی که توسط سازمان سیا برنامه ریزی، سازماندهی و رهبری شد. ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، یازده سپتامبر توده مردم انقلابی و

مبارز.

۱۹۷۱ - فیدل کاسترو خطر کودتا را گوشزد می کند.

در سال ۱۹۷۱، یک سال پس از به قدرت رسیدن رئیس جمهور آلنده، فیدل کاسترو رهبر کوبا طی سفر رسمی به شیلی، در برابر یکصد هزار شیلیایی سخنرانی تاریخی نمود.

بخش هایی از این سخنرانی:

«رفرم های رادیکال دولت اتحاد خلقی، موجب خشم و مقاومت استثمارگران و مرتجعین شده است، چنین واکنشی در مقابل تغییرات در تمام روندهای اجتماعی مشاهده می شود. همانطور که بارها گفته ایم، در طول تاریخ



ارستو چه گوارا و سالوادور آلنده در کوبا

حتی یک مورد نیز مشاهده نشده است که مرتجعین و متمتعین یک نظام اجتماعی، به طور مسالمت آمیز و بدون مقاومت تسلیم تغییرات شوند.

یکبار دیگر، این قانون تاریخ را بررسی می کنیم؛ ما عملکرد فاشیسم را دیدیم. آنها برای خود مشروعیت، پارلمان و قانون اساسی وضع می کنند. اما در این میان باید پرسید، زمانی که نهادهای خودساخته شان نمی توانند پاسخگو و متضمن سلطه و حاکمیت آنها باشند، عکس العملشان چیست؟ عکس العمل استثمارگران موقعی که مکانیسم و نهادهایی که سلطه شان را بر روی آنها بنا نهاده بودند، از کنترل شان خارج می شود، چه می تواند باشد؟

هیچ نظامی بیشتر از فاشیسم ضد قانون اساسی، مخالف مشروعیت، ضد پارلمان، موافق سرکوب، خشونت و جنایت نمی باشد. فاشیسم با خشونتش همه چیز را درو می کند. او به دانشگاهها حمله کرده، آنها را تعطیل و مقاومت دانشگاه را به خاک و خون می کشد؛ او

روشنفکران را مورد تعرض قرار داده، آنها را سرکوب و مورد آزار و شکنجه قرار می دهد؛ او به احزاب سیاسی، سازمان های سندیکایی و به تمام سازمانهای توده ای و سازمان های فرهنگی حمله می کند. ما در کوبا مشاهده نمودیم که چگونه مرتجعین و استثمارگران



سابق در دوره یأس، درماندگی و ناامیدی، اساساً با تکیه به خارج از کشور، این پدیده سیاسی، این جریان ارتجاعی که چیزی جز فاشیسم نمی باشد را ایجاد، تقویت و توسعه می بخشند.

در هر روند انقلابی توده مردم در عرض چند ماه به اندازه سالها تجربه آموخته و آموزش می بینند. در این میان سؤالی که مطرح می شود این است؛ چه کسی زودتر خواهد آموخت؟ استثمارگران یا استثمارشوندگان؟ در دوره روند انقلابی چه کسی زودتر از دیگری تجربه و درس لازم را فراخواهد گرفت، خلق یا دشمنان خلق؟ شما کاملاً مطمئن هستید، شمایی که بازیگر اصلی صحنه هستید، شمایی که بازیگر اصلی صفحه زرین تاریخ باشکوه وطن تان هستید آیا کاملاً مطمئنید که بیشتر از استثمارکنندگان آموخته اید؟

فریاد مردم: بلی می بخشید. اجازه دهید که در این مورد با شما همنظر نباشم. ما مطمئن نیستیم که در این روند ویژه، توده خلق واقعاً بیشتر و سریع تر از مرتجعین و استثمارکنندگان سابق آموخته باشند. اما مسئله ای که می خواهم با شما در میان بگذارم.

نظامهای اجتماعی که انقلابات آنها را سرنگون می سازند، سالهای سال تجربه در چنته دارند. آنها تجربه اندوخته اند. آنها فرهنگ، فوت و فن و هرگونه اقدام لازم برای مقابله با روندهای انقلابی را فرا گرفته اند. در مقابل آنها توده خلق قرار دارد. توده ای فاقد تجربه و فاقد شناخت لازم. توده مردم زمانی وارد کارزار می شود که طرف مقابل طی سالیان مدید تجربه و شناخت اندوخته است».

فیدل کاسترو خطر کودتا را گوشزد نمود. برای پی بردن به وجود این خطر هوش و حواس خارق العاده لازم نیست. وی با تکیه بر مارکسیسم - لنینیسم می دانست که هیچ طبقه ای در تاریخ و از جمله بورژوازی بدون مقاومت، قدرت حاکمه را به توده مردم تسلیم نکرده و نخواهد کرد. تجربه انقلاب کوبا به خوبی این واقعیت تاریخی را به اثبات می رساند. در برابر تهاجم، نفوذ، عملیات تروریستی برای سرنگون



سالوادور آلنده هنگام سخنرانی برای مردم شیلی، در روزهایی که امپریالیسم هر روز به بهانه ای برای دولت شیلی بحران می ساخت و مردم را تحریک می کرد

ساختن نظام سوسیالیستی، توده مردم کوبا از انقلاب خود دفاع نموده و می نمایند. از ابتدای انقلاب خلق این کشور برای چنین دفاعی تربیت و سازماندهی شد. دفاعی قهرمانانه به قدمت بیش از ۴۰ سال، که همچنان ادامه دارد.

بقیه در صفحه ۹

آخرین ساعات حیات سالوادور آلنده

روز ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۳، فیدل کاسترو طی سخنرانی در میدان انقلاب هاوانا، پایتخت کوبای سوسیالیست، آخرین ساعات حیات پرافتخار آلنده، رئیس جمهور منتخب و قانونی شیلی را گزارش می دهد.

در زیر بخش هایی از این گزارش را می خوانیم: «ساعت ۶/۲۰ دقیقه بامداد روز ۱۱ سپتامبر، زنگ تلفن محل اقامت رئیس جمهور آلنده، برای باخبر ساختن وی از وقوع کودتای نظامی، به صدا درآمد... وی بلافاصله محافظانش را در جریان امر قرار داده و برای دفاع از مقام خود و دولت اتحاد خلقی، عازم کاخ ریاست جمهوری، مونه دا، می شود. رئیس جمهور و اسکورت وی مرکب از ۲۳ محافظ شخصی مسلح به سلاحهای اتوماتیک، ۲ مسلسل ۳۰ میلیمتری و ۳ بازوگا، ساعت ۷/۳۰ دقیقه صبح با ۴ اتومبیل وارد کاخ ریاست جمهوری می شوند. رئیس جمهور، مسلسل بدست از در ورودی اصلی وارد کاخ می شود. کاخ مونه دا همچون سابق توسط نیروهای شهربانی محافظت می شد.

بعد از ورود به کاخ، سالوادور آلنده بلافاصله نیروهای وفادار را گرد آورده و آنها را در جریان شرایط وخیم و عزمش در مبارزه تا آخرین قطره خون برای دفاع از دولت قانونی و مشروع شیلی علیه کودتای فاشیستی قرار می دهد. وی تمام احتمالات ممکن را بررسی کرده و سپس اولین تصمیمات و دستورات در مورد دفاع از کاخ مونه دا را صادر می نماید. آلنده در طول یک ساعت، ۳ بار از طریق امواج رادیویی برای مردم شیلی پیام می فرستد. طی این پیامها وی عزم خود برای دفاع تا آخرین قطره خون اش را اعلام می دارد.

در ساعت ۸/۱۵ دقیقه سخنگوی کودتاچیان به رئیس جمهور پیشنهاد می نماید که تسلیم شده، از پست خود چشم پوشی و صرف نظر کند و در مقابل به وی قول می دهد که می تواند به اتفاق خانواده و همکارانش با هواپیما کشور را ترک گوید. رئیس جمهور این پیشنهاد

تن بود. سالوادور آلنده شخصا دستور مقابله به مثل را صادر نموده و اولین گلوله را خود وی شلیک می کند. نیروهای پیاده نظام با تحمل تلفات فراوان مجبور به عقب نشینی می شوند. با عقب نشینی نیروهای پیاده نظام، فاشیست ها نیروی تانک را وارد میدان کارزار می نمایند. چندین تانک

اتناء گلوله دومی به سینه وی اصابت کرده و رئیس جمهور نقش زمین می شود. فاشیستها به جسد وی حمله برده و آن را گلوله باران می کنند. وقتی که نیروهای وفادار و محافظین آلنده در جریان بخون تپیدن رئیس جمهور قرار می گیرند، دست به ضدحمله زده و فاشیستها را



سالوادور آلنده به همراه دیکتاتور پینوشه قبل از کودتا

مجبور به عقب نشینی می سازند. آنها سپس جسد سالوادور آلنده را به دفتر کارش منتقل و بر روی صندلی ریاست جمهوری می نشانند. شال کمری ریاست جمهوری را بدور کمرش بسته و جسد را در پرچم شیلی می پیچانند.

سالوادور آلنده در پابندی به قول خود مبنی بر مردن بخاطر دفاع از منافع خلق استوار و قاطع بود، روحیه قوی، توانایی سازماندهی، فداکاری، قهرمانی و دلوری فردی وی شگفت آور و ستودنی است. بر روی این قاره، هیچگاه رئیس جمهوری به چنین کاری برجسته و ستودنی دست نزده بود. بدفعات جنبش های برحق توسط نیروهای وحشی و خشن خفه و سرکوب شده اند، اما هیچگاه این نیروی وحشی و خشن با چنین نوعی از مقاومت از سوی مردی فداکار و صاحب اندیشه ای در خدمت

توده ها قرار نگرفته بود. سالوادور آلنده سمبل وقار، بزرگی، شرافت، ارزش، قهرمانی و فداکاری بود. مقوله ای که نظامیان فاشیست با آنها آشنایی ندارند. آلنده با اقدام پر عظمت، بی نظیر و بی مانند خود برای همیشه و برای تمام طول تاریخ، پینوشه و همکارانش را در ننگ و رسوایی ابدی فرونشاند. هدیه مسلسل از سوی ما به رئیس جمهور چه کار صحیح و بجایی بود - در سال ۱۹۷۱، فیدل کاسترو مسلسلی به سالوادور آلنده هدیه داد. مسلسلی که وی در روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ با آن جنگید و دلورانه در راه آرمان خلق به خون تپید - هیچگاه

مسلسلی این چنین قهرمانانه و دلورانه در دستان رئیس جمهور قانونی و منتخب خلق قرار نگرفته است! هیچگاه مسلسلی این چنین متواضعانه از منافع تپیدستان، کارگران و دهقانان شیلیایی دفاع نکرده است! و اگر هر کدام از کارگران و دهقانان شیلیایی همانند رئیس جمهور، مسلسلی در دست داشتند، چنین کودتایی به هیچ وجه صورت نمی گرفت. این

در میدان قانون اساسی موضع گرفته و به سوی کاخ آتش می گشاید. سالوادور آلنده شخصا عملیات دفاع از کاخ را رهبری کرده و به طور بی وقفه از سنگری به سنگری دیگر می رفت. نبرد شدید و بی امان نزدیک به یک ساعت طول کشید. در طول این نبرد فاشیستها حتی نتوانستند یک قدم پیشروی نمایند... حمله هوایی حوالی ساعت ۱۲ آغاز می شود. اولین راکت ها به کاخ اصابت می کنند. حملات به طور بی وقفه دنبال می شود و تکان های شدید ناشی از انفجار بمب و راکت کاخ را به لرزه درمی آورد.

نزدیک به ۳ ساعت زدوخوردها با شدت تمام ادامه داشت. مهمات مدافعین کاخ در حال اتمام بود. رئیس جمهور دستور می دهد در اسلحه خانه پادگان نیروهای شهربانی مستقر در کاخ را بکشایند. بدین ترتیب اسلحه و مهمات بین مدافعین کاخ تقسیم شده و آلنده به نیروهایش دستور می دهد در مواضع و سنگرهایشان قرار گیرند و خود نیز با برداشتن اسلحه اش می گوید:

«بدین ترتیب اولین صفحه تاریخ کنونی نوشته می شود! خلق من و قاره آمریکا بقیه آن را خواهند نوشت!»

همزمان، نیروهای فاشیست موفق شده بودند وارد طبقه هم کف کاخ شوند. اما مدافعین که در طبقه اول موضع گرفته بودند همچنان

مشغول دفع حملات بودند. تنها حوالی ساعت ۱۴ بود که مهاجمین موفق می شوند به طبقه اول نفوذ نمایند. سالوادور آلنده به اتفاق تعدادی از رفقا در سالن سرخ موضع گرفته بودند. وی در حال تلاش برای جلوگیری از ورود فاشیست ها به طبقه اول، از ناحیه شکم مورد اصابت گلوله قرار می گیرد... آلنده با تکیه بر صندلی، به تیراندازی علیه مهاجمین ادامه می دهد. در این



ویکتورخارا آهنگ ساز و خواننده انقلابی شیلیایی هنگام آواز خواندن در میان بچه ها

را نپذیرفته و در جواب می گوید: «ژنرال های خائن و خودفروش نمی توانند بفهمند شرافت و مرد باشرف یعنی چه».

حوالی ساعت ۹/۱۵ دقیقه گلوله باران کاخ ریاست جمهوری شروع می شود. واحدهای پیاده نظام، جمعا نزدیک به ۲۰۰ مسلح، از طریق خیابان های منتهی به میدان قانون اساسی، دست به تهاجم می زنند. مجموع مدافعین کاخ حداکثر ۴۰

است درس بزرگ حوادث اخیر شیلی. درسی مهم و تاریخی برای همه انقلابیون.

ویکتورخارا

ویکتور خارا آهنگ ساز و خواننده محبوب و انقلابی شیلی موسیقی فولکوریک را از مادرش آموخت و اوضاع کشور به او یاد داد که چگونه از گیتارش همچو اسلحه در جنگ علیه درد و رنج مردمش استفاده کند. او خود می نویسد: «از زمانی که چشم به جهان گشودم، شاهد بی عدالتی، فقر و بدبختی اجتماعی در کشورم بوده ام. من معتقدم که به همین دلیل ضرورت آوازخوانی برای مردم را احساس می کنم. من قویا معتقدم که انسان در مسیر زندگی اش باید آزاد شود و بخاطر عدالت مبارزه و کار نماید».

خارا در شهرهای شیلی می خواند و روحیه هموطنان مظلومش را بالا می برد و به قول پابلو نرودا امیدهای نهانی آنان را سیراب می نمود. او نه تنها هنرمند بلکه مرد عمل نیز بود. او منبع بزرگ معنوی و حامی دولت دمکراتیک آلنده بود.

در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳. روزی که کودتای نظامی بوقوع پیوست - او قصد داشت تا در افتتاح نمایشی در هنرهای تکنیک و فن در سانتیاگو آواز بخواند. خبر کودتا در سراسر کشور از طریق رادیو و تلویزیون پخش گردید. ابتدا هیچکسی واقعا باور نمی کرد که این نمایش برپا گردد. اما خارا با شهامت خانه را ترک کرد و رفت تا به هزاران محصل شیفته او که در محوطه ی پوهنتون گرد آمده بودند ملحق گردد.

او از هنر سرا تلفنی با خانمش برای همیشه خداحافظی نمود. محوطه هنر سرا از طرف سربازان خون آشام پینوشه محاصره شده بود. خارا با هزاران محصل و معلم دستگیر و به استادیوم مشهور بکس برده شد. سربازان رفتار وحشیانه ای با او داشتند اما او مصمم بود تا روحیه انانی را که در بلا تکلیفی مرگ و زندگی بسر می بردند بالا ببرد. وقتی گیتارش را به زور از او گرفتند دستش رانیز شکستند که دیگر نتوانست چنگ خود را به شور آورد. با وجود درد و رنج طاقت فرسا او مشهورترین شعرش بنام «استادیوم شیلی» را سرود.

وقتی هر زمانش شعر او را شنیدند فضای استادیوم به کانون مقاومت و مبارزه تبدیل شد. فاشیستها می خواستند آواز او را برای ابد خاموش کنند و خواستند مجازات او درس عبرتی برای دیگران باشد، ابتدا ستون فقراتش را شکستند و او



ویرانه هایی که بعد از کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ شیلی از کاخ ریاست جمهوری برجای ماند.

را بحال خود گذاشتند تا در انتهای درد و رنج جان دهد. بعدا جسد او در کنار هزاران آزادیخواه دیگر که بدست دژخیمان پینوشه کشته شده بودند در سردخانه ای پیدا شد.

خارا را کشتند اما آهنگهای او مایه الهام برای انانی شد که بخاطر براندازی ستم و استثمار می رزمند.

پینوشه به زباله دان تاریخ پیوست اما ویکتور خارا جاودانه شد.



فلسطین ... بقیه از صفحه ۱

و اشغال سرزمینهای خودمختار بود. طرحهای اسرائیل در مورد حمله به عراق و سرکوب جنبش فلسطین پیشاپیش با آمریکا هماهنگ گردیده بود.

در همان ساعاتهای اولیه حمله ارتش آمریکا به عراق، ارتش اسرائیل نیز عملیات خود علیه فلسطین را با ابعادی وسیع آغاز کرد، هرچند پیش درآمد این طرح را چند روز قبل از آغاز عملیات گسترده با کشتن یازده فلسطینی غیرمسلم در نوار غزه به اجرا درآورده بود. تانکهای شارون برای اجرای مقاصد صهیونیستی قبل از جنگ عراق در اطراف شهرها و اردوگاههای فلسطینی موضع گرفته بودند و در انتظار دستور حمله به فلسطینی ها بودند. آنها دستور داشتند تا با دریافت آغاز حمله هر شخص، و یا محله ای را بدستور و میل فرماندهان خود به گلوله ببندند و سپس آنجا را با بولدوزر ویران کنند. سربازان اسرائیلی ابتدا چند خانه مبارزین و محل تردد فلسطینی هایی را که به گروههای فعال سیاسی تعلق داشتند هدف قرار دادند و در مقابل مقاومت آنها به سوی تمام سکنه اردوگاهها آتش گشودند. هنگامیکه تصمیم برای جنگ گرفته شده باشد و تمام تدارکات آن مهیا شده باشد، دیگر نیازی به دلیل و برهان وجود ندارد. برای اسرائیل فرصت طلائی پیش آمده بود، چرا که افکار عمومی جهان و سازمان ملل متوجه جنگ با عراق گردیده بودند تا شاید بتوانند طمع سیری ناپذیری آمریکا برای نفت و اشغال این کشور را مهار کنند. از این رو بهترین فرصت برای شارون بعنوان رهبر حزب لیکود دست داد تا وی نیز به اجراء طرح های صهیونیستی و افکار فاشیستی اش بپردازد. از ماه سپتامبر ۲۰۰۰ یعنی هنگامی شارون به مسجداقصی پا نهاد و اولین قربانی های انتفاضه دوم را گرفت، وی بطور دائم در جستجوی فرصتی بود تا بطور همه جانبه به فلسطینی ها حمله کند. عدم مجازات و بی اعتنائی نهادهای بین المللی نسبت به اسرائیل و شخص شارون در جنایات ارتكابی صبرا و شتیلا در ۱۹۸۲، بار دیگر عطش دوباره شارون و دارودسته حزب لیکود را برانگیخته بود تا در ابعادی وسیع تر به فجایع دست زنند.

در روزهای هفدهم و هجدهم مارس، یعنی دو روز قبل از آغاز عملیات آمریکا علیه عراق شهرهای فلسطینی آماج حمله ارتش اسرائیل برای یافتن «تروریستها» گردیده بود. در حقیقت روز بیست مارس که جنگ عراق آغاز شد، اسرائیل نیز جنگ تمام عیار علیه فلسطینی ها شروع کرده بود. بهانه شروع جنگ، تعقیب و مراقبت دو مبارز فلسطینی بود که از نظر اسرائیلی ها باید دستگیر می شدند. برای اجرای این سناریو در اکثر شهرها آنها به اهالی اردوگاهها و شهرهای فلسطینی نشین پنج دقیقه وقت می دادند تا اعضای خانواده، هم چنین وسایل زندگی مختصری را که یک عمر برای آن زحمت کشیده بودند از خانه خارج کنند. چرا که بولدوزرها بی صبری می کردند تا خانه ها را زودتر بر سر فلسطینی ها ویران

کنند. اما ماجرا فقط به طرح خراب کردن ساختمان ها و کشتن تعدادی فلسطینی پایان نپذیرفت. طرح نابودسازی فلسطین به بهانه «نابود کردن زیربنای سازمان های تروریستی» می باید به پاکسازی تمام هسته های مقاومت فلسطین منتهی شود. این طرح جنایتکارانه در مناطق مختلف فلسطین و قبل از همه در منطقه جنوب غزه در شهر «رفا» قربانیان بیشماری از مردم غیرمسلم گرفت. تعداد زیادی از تک

حزب لیکود قرار داشت. حوادث بعدی نشان داد، تداوم خشونت اسرائیل و آمریکا به مدت بسیار کمی بخشی از اهداف آنها را تأمین کرد. خشونت موجب شد که بر سرانتخاب راه رادیکال تر و یا لیبرال تر بین سران فلسطین شکاف بیشتر شود. هرچند توانستند اختلافات را مهار کنند. در مورد هدف اصلی حزب لیکود و حکومت آمریکا مبنی بر «انهدام زیربنای تروریستی سازمانها» و یا نابودی همه هسته



نظم نوین جهانی

های مقاومت نتیجه عکس آنچه آنها در سر داشتند حاصل شد.

جنگی نابرابر و ناعادلانه

اصلا نمی توان تجهیزات نظامی اسرائیلی ها و فلسطینی ها را قابل مقایسه دانست، در واقع فلسطینی ها چیزی به جز تفنگ و موشک قسام در اختیار ندارند. موشکهایی که بردی ضعیف، حداکثر ۶ الی ۸ کیلومتر کارایی دارد. در عوض اسرائیلی ها مجهزترین تانکها، تیربارها، خمپاره اندازها، حتی دوربین ها و سایر تجهیزات را در اختیار دارند که هر یک بنوبه خود کارایی جنگی آنها را افزایش می دهد. علی رغم چنین آرایش نظامی، اما هر بار که اسرائیل بنا بر مستمسکی فلسطینی ها را مورد حمله قرار می دهد، فاصله کمتر از یکساعت و در مواردی تا یک روز پاسخ دندان شکنی از سوی گروههای مبارز فلسطینی دریافت می کند. اسرائیل هرچه بر خشونت می افزاید نتیجه عکس آن عایدش می شود. عملیات افزایش داده و حس انتقام جویی را در آنها تقویت کرده است. جنایات بیش از حد اسرائیلی ها موجب شده است تا هواداران سازمان حماس در فلسطین افزایش یابد و هرگونه تلاشی از جانب نیروهای فلسطینی (انتظامات فلسطینی) طرفدار متوقف کردن موشک اندازی فلسطینی ها خنثی شود. اگر در ماههای اولیه

تیراندازهای اسرائیلی که برای شکار انسان در مناطق پراکنده شده بودند، به هیچکس ترحم نکردند. برطبق طرح شارون آنها وظیفه داشتند انسان ها را از راه دور بزنند. فرق نمی کرد بچه باشد یا بالغ، پیر باشد یا جوان. در موارد بسیاری اسرائیلی ها هنگام عقب نشینی از اردوگاه با کار گذاشتن مواد منفجره در مکانهای عمومی و یا بعد از تجمع مردم، آنها را با خمپاره هدف قرار می دادند. صهیونیستها هر بار که به این جنایات مبادرت ورزیدند فوری آنرا انکار کردند و گفتند «فلسطینی ها خودشان مواد منفجره انبار می کنند» آیا هنگامیکه بدنهای تکه پاره شده فلسطینی ها با تکه های خمپاره به هوا پرتاب می شود، می توان منکر حقیقت شد و ادعا کرد که خمپاره منفجر نشده! فلسطینی ها که خمپاره ندارند. پس چه کسی جز اسرائیلی آنها را شلیک کرده است؟ بزعم شارون و دارودسته لیکود خشونت باید آنقدر



بیداد کند که ایده یک هنرمند فلسطینی در گوشه ای از خیابانهای سرزمین اشغالی فلسطین در حال ترسیم چهره های معروف فلسطین می باشد

انتفاضه و مقاومت خشکانده شود. عملیات کور و کشتار فلسطینی ها می باید در ابعادی صورت گیرد که همه مردم تسلیم شوند و از انتفاضه روی برگردانند، آنوقت اختلافات درون جنبش فلسطین بالا می گیرد و اقشار میانه فلسطین زودتر از دیگران علیه انتفاضه برمی خیزند. این حداقل دستاوردی بود که مد نظر کاخ سفید

انتفاضه دوم یعنی سال ۲۰۰۰ نیروهای انتظامی فلسطین می توانست در مواردی برای کنترل نیروهای حماس عرض اندامی از خود نشان دهد، با جنایاتی که آمریکا و اسرائیل در فلسطین مرتکب شدند، اکنون این دخالت کم رنگ نیروی انتظامی فلسطین، در امور حماس و جهاد فلسطین از بین رفته است. اگرچه هیچگونه آمار دقیق در دست نیست و یا همه پرسشی صورت نگرفته است اما اکثر خبرنگاران و صاحب نظران که از نزدیک مسائل فلسطین را مشاهده می کنند، معتقدند: در بعضی مناطق، نیروهای حماس و تشکیلات خودگردان به رهبری یاسر عرفات، از نظر تعداد نیروهای مردمی با هم برابرند. کشتار سه سال گذشته فلسطینی ها توسط اسرائیل و مقاومت حماسی مردم این سرزمین نشان می دهد عملیات اسرائیل در مقابل انتفاضه بی ثمر است. از سوی دیگر ویران کردن صدها خانه فلسطینی ها در مقابل دوربین خبرنگاران داخلی و خارجی و یا بیرون راندن و بی خانمان کردن ده ها هزار فلسطینی علاوه بر فلسطین، تنفر عمومی جهان را علیه اسرائیل برانگیخته است.

اگر سی سال پیش عملیات انتحاری یک مبارز بخاطر وطنش، وی را به قهرمان ملی بدل می ساخت، اکنون عملیات انتحاری به یک روش دائمی و تاکتیک مبارزاتی در سرزمین فلسطین تبدیل شده است. عملیات قهرمانانه و از خود گذشتگی های غیرقابل وصف جوانان فلسطینی ثابت می کند که با تمام پیشرفت علم و تکنولوژی، اما نمی توان سلاحی یافت که بشود بر علیه فردی که تصمیم می گیرد خود و دیگران را هلاک کند بکار گرفته شود. در این رهگذر آنچه مایه شگفتی است، این موضوع است که چرا در دنیای متمدن خشونت علیه انسان اعمال می شود و بدتر از آن چرا اعمال جنون آمیز خشونت تا حدی افزایش می یابد که ملتی را بسوی اینگونه عملیات و از خودگذشتگی ها تشویق کند! شاید اگر روزی سایه شوم تسلط آمریکا از سازمان ملل برداشته شود، آنوقت افکار عمومی بیشتر پی به عمق جنایات اسرائیل خواهد برد. کافی است آمریکا اجازه دهد فهرست ثبت شده جنایات ارتكابی اسرائیل در کنوانسیون ژنو علنی شود و یا سلاحهای ممنوعه ای را که اسرائیل علیه فلسطینی ها بکار می گیرد افشا شود، آنوقت بشریت مترقی از بخش ناچیزی از جنایات رژیم صهیونیستی آگاه خواهد شد. بدون تردید تا هنگامی که ارباب جنگی بوش بدنبال منزل گرفتن از این کشور به کشور دیگری است، مهار دارودسته شارون در اسرائیل نیز میسر نمی شود. تا زمانیکه کاخ سفید برای طراحی «نظم نوین جهانی» از نقشه کشتهای اسرائیلی استفاده می کند، مجبور است آنها را در پیاده کردن و اجرای این بنای فرعونی سهیم نماید!؟

فلسطین و طرح صلح «نقشه راه»

«نقشه راه» طرح یک جانبه ای است که بر طبق آن فلسطینی ها باید از اسرائیلی ها تمکین کنند. بر طبق این «نقشه» فلسطینی ها باید با مبارزات گذشته اشان، با سه هزار شهید

توافقات پنهانی...بقیه از صفحه ۱۶

رژیم جمهوری اسلامی ایران موافق حکومت اسلامی در عراق نیست

بر خلاف آنچه ادعا می شود، جمهوری اسلامی ایران بدنبال درست کردن حکومت اسلامی در عراق نمی باشد. تأسیس یک چنین رژیمی در عراق می تواند پایه های رژیم ایران را نیز لرزان کند. در صورت تشکیل چنین حکومتی در عراق ابتدا شیعیان از زیر تسلط ایران خارج می شوند، سپس نجف جای مرجعیت شیعه را که اکنون در قم است خواهد گرفت. مراجع اسلامی شیعه از هم اکنون به نجف بعنوان چنین مرکزی می نگرند. در صورت ایجاد چنین تحولاتی در عراق، توده های مردم ایران نیز آیت الله های صاحب فتوا را نه در قم، که در نجف برای تقلید جستجو خواهند کرد. عدم واهمه دنیای غرب در مورد برقراری حکومت اسلامی در عراق موجب شده است تا آنها بدون هیچگونه سرشماری و آمار دقیقی اکثریت مردم عراق را ۶۵٪ شیعه تلقی کنند. در صورتیکه دنیای غرب از ناحیه «۶۵٪ شیعه نگرانی داشت هیچوقت چنین تبلیغاتی را به نفع شیعیان نمی کردند. درآنصورت احتمال زیاد داشت که اکثریت مردم عراق را ۷۰٪ سنی معرفی کنند. از سوی دیگر مشارکت عبدالعزیز حکیم در حکومت انتقالی آمریکا و شرفیابی حسین صدر نماینده آیت الله سیستانی به حضور کالین پاول و یا روبوسی وی با برمر حاکم آمریکایی در عراق ثابت می کند مراجع و رهبران فعلی شیعه در عراق با کمی تفاوت همان نقشی را عهده دار شده اند که امثال آیت الله کاشانی و محمدتقی فلسفی در زمان رژیم شاه در ایران عهده دار بودند. مجموعه عوامل دال بر آن است که رژیم ایران از اندیشه تأسیس حکومت اسلامی در عراق پیروی نمی کند. سران حکومت اسلامی ایران بخوبی از ترکیب سنی و شیعه در عراق آگاهند. شیعیان عراق در شرایط کنونی از چنددستگی رنج می برند و حکومت ایران نیز در این تفرقه افکنی بی نقش نیست. ازسوی دیگرسرمرداران جمهوری اسلامی واقفنددرصورت الگو قرا گرفتن حکومت اسلامی برای عراق، حساسیت آمریکا و اروپا نسبت به رژیم بیشتر می شود، امری که بی جهت به کدورت بیشتربین رژیم ایران و غرب می انجامد. موضوع مهم دیگری که بسیار حائز اهمیت است نقش سنی های عراق است که تاکنون بر این کشور حکومت کرده اند. این بخش از جامعه عراق هنوز بطور متشکل قریب نیمی (ویا کمتر) از جمیعت این کشور را تشکیل می دهند. در صورت روی کارآمدن حکومت اسلامی در عراق، ماندن آمریکائیان در این کشور طولانی تر خواهد شد، در نتیجه با توجه به ترکیب جمیعت و احزاب، احتمال تکه پاره شدن عراق وجود دارد. به نفع حکومت اسلامی نیست که در عراق یک حکومت مرکزی نباشد و این کشور بیش از پیش تضعیف شود. بطور قطع حکومتی که بتواند دربرگیرنده احزاب مختلف عراق باشد، جامعه سنی و شیعه در آن

دخیل باشند و بطور نیرومند در منطقه عمل کند به نفع رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز خواهد بود. خلاف این حقیقت می تواند مثلاً نیروی کردها را از حکومت مرکزی عراق جدا کند، چرا که از سال ۱۹۹۱ تاکنون کردستان عراق عملاً تحت سیاست و نفوذ آمریکا اداره می شود. هر امتیاز بیشتر و یا زندگی بهتر در کردستان عراق، تأثیر مستقیمی بر کردستان ایران خواهد داشت. امری که برای حکومت اسلامی آزاردهنده خواهد شد. بنابر این عدم کنترل یک حکومت مرکزی بر کردستان عراق به نفع جمهوری اسلامی نخواهد بود. وجود وحدت عمل بین سنی و شیعه هر چقدر ضعیف و لرزان باز هم می تواند در صورت بروز جنگی بین ایران و آمریکا به نفع جمهوری اسلامی تمام شود، چرا که جمهوری اسلامی با حفظ نفوذ خویش در عراق براحتی خواهد توانست دامنه جبهه جنگ علیه آمریکا را تا مرز اردن بکشاند.

ایران و نیروی اتمی

اتهاماتی که اخیراً از جانب آمریکا و کشورهای اروپائی، مبنی بر تلاش حکومت ایران برای ساختن بمب اتمی زده می شود بسیار جدی تر از سابق دنبال می شود. دنیای غرب از ایران می خواهد تا به پروتکل الحاقی تن دهد، تا همان بلائی سرش بیاید که بر سر عراق آمد. بهتر است کشورهای غربی قبل از اینکه بخواهند حکومت های دیکتاتوری را با استفاده از این یا آن پروتکل الحاقی و یا ماده و تبصره کنترل کنند، بطور کلی با رژیم های بنیادگرا و تروریست پرور وداع کنند. بطور مثال در تابستان ۶۷ جمهوری اسلامی با حکم خمینی طی ۴۸ ساعت بیش از ده هزار نفر از زندانیان سیاسی را تیرباران کرد. آمریکا سکوت کرد تا رضایتش را ابلاغ کرده باشد و کشورهای اروپائی هم «گفت و گوی انتقادآمیز» سودآور خود را دنبال کردند. اکنون که پای نگرانی خودشان در میان است، حاضرند ملتی را از پیشرفت علم و بکارگیری تکنولوژی محروم سازند چرا که به طرف معامله ۲۵ ساله خود سوء ظن پیدا کرده اند؟ از ۲۵ نوامبر ۲۰۰۲ هنگامی که گروه بازرسان خلع سلاح سازمان ملل متحد وارد بغداد شد تا بیستم مارس ۲۰۰۳ که آمریکا به کشور عراق حمله کرد، نه فقط رژیم عراق خلع سلاح شد، بلکه کلیه اسناد، مدارک و مکانهای محرمانه این کشور مورد بازرسی سازمان ملل قرار گرفت. با این وجود: کنار آمدن صدام حسین با جامعه بین المللی (آمریکا) باعث نشد که به کشورش حمله نظامی نشود.

اگر دنیای غرب از وجود حکومت هایی نظیر جمهوری اسلامی احساس خطر می کند، چرا از آنها حمایت می کند؟ آیا حمایت همه جانبه ۲۵ ساله از دیکتاتوری حاکم بر ایران و یا تداوم «گفتگوی انتقادآمیز» با این رژیم بمعنای موافقت با بقاء جمهوری اسلامی نمی باشد. غرب مطمئن باشد از دید مردم ایران اینگونه حمایت ها از دستیابی رژیم به بمب اتم

هم خطرناک تر است.

در حالی که در این منطقه از جهان حکومت هایی نظیر پاکستان، اسرائیل و هندوستان مجهز به بمب اتمی می باشند، در شرایطی که آمریکا به خود حق می دهد به هر کشوری حمله نظامی کند، در موقعیتی که آمریکا کشور ایران را از ناحیه قفقاز، افغانستان، پاکستان و عراق به محاصره درآورده است، به فرض که رژیم ایران بمب اتم نداشته باشد، آیا این وضعیت، تدارک جنگی علیه کشور ایران محسوب نمی شود؟ آیا مردم ایران برای مبارزات بی امان خود علیه جمهوری اسلامی و بزیر کشیدن این رژیم به قیم نیاز دارند؟ چه کسی این تقاضا را از آمریکا کرده است؟ برعکس ادعای صلح خواهی آمریکا، تجربه نشان داده است، هرچه ایران (فرقی نمی کند چه حکومتی بر آن حاکم باشد) از لحاظ نظامی ضعیف تر باشد، احتمال حمله نظامی خارجی به آن بیشتر می شود. در عراق، تا هنگامیکه این کشور را خلع سلاح نکردند و از کلیه اسرار سیاسی - نظامی آن مطلع نشدند حمله ای به قصد اشغال عراق صورت نگرفت. در ایران علی رغم مخالفت فزاینده مردم با حکومت اسلامی، اما هیچکس موافق اشغال کشور توسط خارجی هانیست. به جز عده کمی از بازماندگان رژیم سابق. فقط جاسوسان و خائنین به مردم می توانند موافق اشغال کشور توسط هر نیروی خارجی باشند. رؤیایی که اشغالگران بگور خواهند برد.

جا دارد آن کشورهایی که بدرستی مخالف توسعه سلاحهای اتمی می باشند بر علیه قشون کشی های قرون وسطائی آمریکا نیز لب به سخن بکشایند. امپریالیسم آمریکا بدون در نظر گرفتن خشم و نفرت مردم ایران نسبت به اعمال آمریکا در عراق، بدون محاسبه کینه و نفرتی که مردم ایران از رژیم شاه در دل دارند، پسر شاه را بعنوان «دمکرات» و «آزادیخواه» معرفی می کند، غافل از آنکه این گونه تشبثات فقط به یک سری ماجراجوییهای نظامی می انجامد که در نهایت بازنده اصلی آمریکا خواهد بود. مردم ایران آنقدر آگاه هستند که بی اعتباری پسر شاه را درک کنند و گول امثال وی را نخورند، آمریکا بیهوده تلاش می کند تاج و تخت پادشاهی را به ایران بازگرداند. شاه مرد، زنده باد انقلاب.

گرامی باد
خاطره همه
جان باختگان
فدایی در
مهرماه

عقب نشینی رژیم در سمیرم و تظاهرات گسترده در دهقان



روز دوشنبه سوم شهریور با اعلام انصراف رسمی رژیم از اجرای طرح جدا کردن وردشت از سمیرم، بار دیگر شهر دهقان به بخش تبدیل شد. سردمداران رژیم که نتوانستند در مقابل اراده مردم سمیرم طرح تجزیه این منطقه را باجرا در آورند، اکنون حق و حقوق مردم شهرستان دهقان را زیرپا گذاشته اند.

در حالی که همزمان با اجرای طرح پیوستن وردشت به دهقان از جانب وزارت کشور، تابلوی شهرستان در مدخل دهقان نصب شده بود، اما پس از عقب نشینی در سمیرم ناگهان مأمورین رژیم این تابلو را برداشتند و بار دیگر دهقان را به بخش تنزل دادند. این اقدام حکومت موجب شد تا دوشنبه گذشته مردم دهقان نیز شهر را تعطیل کنند و به اعتراض و تظاهرات دست بزنند. با وجودی که نیروهای انتظامی بلافاصله خود را به محل تظاهرات رساندند ولی تجربه تلخ سمیرم موجب شد تا از واکنش خشونت آمیز پرهیز کنند.

شهرستان دهقان که به لحاظ وسعت و جمعیت در مقایسه با سایر شهرهای این منطقه معیارهای لازم را برای تبدیل شدن به شهرستان دارد، ولی مردم این شهر از امتیازات شهری محروم شده اند. این تصمیم نابجا خشم مردم دهقان را برانگیخته و اعتراضات پی در پی رو به گسترش است.

هم اکنون بخشی از نیروهای انتظامی غیربومی از شهر سمیرم به دهقان انتقال یافته اند تا در صورت تداوم اعتراضات و گسترش دامنه نارضایتی ها به موقع مردم این شهر را سرکوب کنند. علت انتقال نیروهای نظامی غیربومی از سمیرم به دهقان این است که در سمیرم هنوز سنگرهای برپا شده علیه نیروهای انتظامی برجا می باشد. اکثر سنگرهایی که توسط مردم در پشت بام ها و خیابان ها درست شده برچیده نشده است. مأمورین رژیم هنوز با نگرانی و اضطراب در شهر ظاهر می شوند و می کوشند از هرگونه درگیری با مردم سمیرم اجتناب کنند. در شهر سمیرم فقط نیروهای انتظامی بومی دیده می شوند و سایر نیروهای اعزامی از شهرضا و اصفهان را در پادگان های اطراف شهر نگاه داشته اند.

اعتراضات مردمی در شهر سمیرم هنوز پایان نیافته و مردم مصرانه خواهان دستگیری و مجازات عاملین کشتار مردم در ۲۵ مرداد می باشند. تیمسار ذوالفقاری از سپاه پاسداران و علیان از نیروهای انتظامی در زمره قاتلین و مجریانی هستند که مردم تعقیب و مجازات آنها را خواهانند. علیان فرمانده نیروهای انتظامی شهر سمیرم بود که هنگام هجوم مردم به فرمانداری اتومبیل یکصد و پنجاه میلیون تومانی اش توسط مردم به آتش کشیده شد و سرانجام توانست باتفاق ذوالفقاری از صحنه درگیری فرار کند.

با وجود عقب نشینی آشکار رژیم در سمیرم، اما هنوز اطلاع دقیقی از سرنوشت تعداد کثیری از دستگیرشدگان در دست نیست. سرنوشت تعداد زیادی از مجروحین انتقال یافته به بیمارستان های شهرضا و اصفهان نامعلوم است و رژیم اجازه ملاقات با آنها را نمی دهد. در هفته های گذشته تحویل جنازه های شهدای سمیرم عموماً به کندی پیش رفت، چرا که رژیم در مقابل تحویل هر جنازه پنج میلیون تومان مطالبه می کرد. مقاومت و پایداری مردم موجب شد تا در روزهای گذشته این مبلغ را به یک میلیون تومان تقلیل دهند و سرانجام در مقابل مقاومت های مردم امروز اعلام کردند در آینده هر یک از مجروحین که در بیمارستان فوت کند برای تحویل جنازه وی، وجهی مطالبه نخواهند کرد. انگیزه عقب نشینی رژیم و دادن این قبیل «امتیازها» از آن جهت است که رژیم هنوز نتوانسته است تعدادی از پاسدارهایی را که در جریان درگیری ۲۵ و ۲۶ مرداد گذشته بدست مردم گرفتار شدند پس بگیرد.

براستی آیا در کجای جهان، در کدام کشور دیکتاتوری، مردم به خاطر اعتراضات صنفی و مطالبه حقوق اجتماعی چنین سبانه به گوله بسته می شوند و آنگاه در ازای تحویل جنازه، از خانواده بی بضاعت آنها میلیون ها تومان باج طلب می کنند؟ آنهم رقمی که از مجموع دارایی و درآمد سالانه اکثر زحمتکشان این منطقه بیشتر است؟!

فلسطین ... بقیه از صفحه ۱۰

سه سال گذشته، با انتفاضه (قیام ملی) و تمام مطالبات دموکراتیک اشان وداع کنند. بر اساس طرح بوش «نقشه راه» فلسطینی ها باید پیشاپیش در مقابل اسرائیل به شکست خود اعتراف کنند و برای اینکه مبدا بعدا فلسطینی ها از این اصل تخطی کنند بوش کلمه شکست را در «نقشه راه» بصورت «شکست انتفاضه» گنجانده است. در این طرح محدودیت هایی برای تعرض اسرائیل نیز در نظر گرفته شده است، از جمله آنها می توان به خروج اسرائیل از شهرهای اشغالی اشاره کرد. البته دعوت بوش از شارون برای خروج از شهرهای اشغالی و یا متوقف کردن شهرک سازی یهودی نشین در مناطق اشغالی، فقط جنبه ظاهری دارد و شارون تاکنون به هیچیک از این تذکرات و نوشته ها اعتنایی نکرده است. شارون به خوبی می داند که تذکرات کاخ سفید به حکومت اسرائیل مصرف خارجی دارد. از این رو هرچه خودش تشخیص دهد بآن عمل می کند. شارون از همان ابتدا هدف انهدام نهادهای حکومت خودگردان را در سر داشت، از روز اول در جستجوی طرح و نقشه جدیدی برای کرانه غربی رود اردن بود و همیشه طرفدار تکه پاره کردن فلسطین و توسعه شهرک های یهودی نشین بوده است. علی رغم بعضی تذکرات دوستانه آمریکائیان تاکنون هر چه شارون خواسته انجام داده و مورد اعتراض جدی هیچ کس در واشنگتن واقع نشده است. تا هنگامی که طرح بوش و شارون برای جانشینی عرفات تکمیل نشده بود، هر از گاهی تماس های تلفنی بعضی مقامات آمریکا چاشنی نصیحت ها و تهدیدهای بوش به عرفات می شد. در مواردی نیز برای گرفتن نبض عرفات کسی را نزد وی می فرستادند. آخرین مقام مهمی که از سوی آمریکا با عرفات دیدار کرد کلین پاول وزیر امور خارجه آمریکا بود که پس از هشت روز گشت و گذار در مراکش، عمان، اسپانیا و اسرائیل سرانجام برای گذاردن منتی بر رؤسای کشورهای عرب و سنجیدن میزان درجه سازش عرفات حاضر شد در «مقطع» همانجا که اسرائیلیان آنجا را بکلی ویران کردند با عرفات دیدار کند. این تعارفات آمریکا تا وقتی بود که جانشینی برای عرفات تعیین نکرده بودند و جامعه جهانی هنوز نسبت به پی گیری جنایات اسرائیل در اردوگاههای فلسطینی از جمله جنین چشم داشت. بیهوده نبود که برای سرپوش گذاردن بر آن همه فجایع، اسرائیل حاضر شد اجازه دهد برای چند صباحی باز عرفات از رام الله خارج شود و به مردم جهان بگوید عرفات «آزاد» است؟!

نباید فراموش کنیم که اساسا خویشتن داری در مرام اسرائیل و آمریکا توأم با گذشت نیست، معمولا آنها درپس هرسکوت و آرامش ظاهری طرح توطئه دیگری را جستجو می کنند. هنوز چند روز از گزارش دیدار پاول و عرفات نگذشته بود که تعرض بعدی آمریکا- اسرائیل به جنبش فلسطین از سر گرفته شد. آنها این بار به شکل سودجویانه تری وارد صحنه

شدند. شارون بدون هیچ شرمی بطور علنی ادعا کرد که رهبری فلسطین باید عوض شود؟ عرفات نیاز زمانه را درک نمی کند! و نهادهای سیاسی - اجتماعی در فلسطین باید بازسازی شوند؟ فشارها بر عرفات و رهبری فلسطین هر دم فزونی گرفت و سرانجام فرمولی توسط آمریکا به جنبش فلسطین تحمیل شد که بر



رفتار مأمورین اسرائیلی با پسر بچه های فلسطینی هنگام دستگیری، اینجانبونوز از خبرنگاران کمی واهمه دارند. در بازداشتگاه با این بچه ها چه خشونت می خواهند داشت؟ مبنای آن می باید مناسبات آینده «حکومت فلسطین» بر پایه «مبارزه با تروریسم، اقتصاد بازار و دموکراسی بنا شود». بر اساس این طرح تا هنگامیکه عرفات آنرا نپذیرد، مسئول تمام فجایع شناخته می شود. هر آینه این موارد را قبول کند دولت موقت فلسطینی برپا خواهد شد. این دولت فلسطین مرزهایش وسیله اسرائیل تعیین می شود و در چارچوب همین سیاست (آمریکا- اسرائیل) می تواند اعلام موجودیت کند؟ البته «امتیازهای» فراوان دیگری را برای دولت فلسطین در نظر گرفتند. در صورتیکه این دولت حسن نیت خود را به آمریکا و اسرائیل ثابت کند. «بعد از سه سال» حاضر می شوند بر سر «اورشلیم» و «شهرکهای اشغالی» و «پناهنده ها» با این حکومت توافق کنند. طرح «نقشه راه»، چیزی نیست به جز همین شرایط، با تأکید بر اینکه در آن گنجانده شده که انتفاضه شکست خورده است. یعنی فلسطینی ها ابتدا باید بپذیرند که شکست

نخست وزیر محمود عباس (ابوماذن)

سرانجام پس از مدتها جنجال و تبلیغات بر علیه عرفات و نیروهای رادیکال جنبش مقاومت فلسطین، بالاخره یک نفر پیدا شد که هم آمریکا او را قبول داشت هم اسرائیل، هم اروپا و هم از روی اجبار یاسر عرفات. تا هنگامی که ابوماذن به مقام نخست وزیری نرسیده بود صحبت از «تغییرات بنیادی» در تشکیلات فلسطین و جایجائی نیروهای فلسطین بین سنت گراها و نیروهای جوان بود. از وقتی یک «جوان» بنام ابوماذن پیدا شد دیگر این حرفها فیصله یافت و دوره «بازسازی» فلسطین فرارسید. حالا نوبت



مدرسه تعطیل شده و موقع برگشت به خانه بچه ها شهید داده اند. بچه های فلسطینی در چنین شرایطی رشد می کنند و برای مبارزات آتی آبدیده می شوند خورده اند و بعد پای این قرارداد «ترکمانچای» را امضاء کنند. در کنار طرح بوش جنجال تبلیغاتی دنیای غرب نیز به کمک اسرائیلی ها شتافت. اکثر مطبوعات و رسانه های غرب سعی کردند یاسر عرفات را فردی «زیاده خواه»، ماجراجو

و قدرت طلب توصیف کنند. البته این ها هنوز در اروپا خود را طرفدار فلسطین می دانند. ما از جناح مقابل این حضرات اسمی نمی آوریم چون اظهارات آنها همان حرفهای رکیکی است که اسرائیل و آمریکا بطور دائم تکرار می کنند. تمام اظهارات دنیای غرب بر این پایه استوار است که انتفاضه موجب عقب و قدرت طلب توصیف کنند. البته این ها هنوز در اروپا خود را طرفدار فلسطین می دانند. ما از جناح مقابل این حضرات اسمی نمی آوریم چون اظهارات آنها همان حرفهای رکیکی است که اسرائیل و آمریکا بطور دائم تکرار می کنند. تمام اظهارات دنیای غرب بر این پایه استوار است که انتفاضه موجب عقب آداب و رسوم دیپلماسی، بویژه در روانکاوی مردم را هم زیر پا گذاشت. مثلا عرفات در تمام دیدارهایش با آمریکائیان و اسرائیلی ها برای خودش چارچوبی انتخاب کرد که همیشه خود را بعنوان رهبر مردمی ستمدیده جا انداخت و ظاهرا بعنوان یک طلبکار و کسی که حقوقش ضایع شده با نتان یاهو و یا با اسحق رابین دیدار کرد، ولی ابوماذن برای اولین دیدار و اولین بار جهت ملاقات با شارون به حضور وی در کاخ شخصی شارون شرفیاب شد. علاوه بر این، قولهایی که به آمریکا و اسرائیل داد همان چیزی بود که مورد نظر بوش بود، فقط با کمی تعدیل در مورد مراحل اجرای آن. ابوماذن پذیرفت که سازمانهای مبارز فلسطینی خلع سلاح شوند ولی نه فوری، بعد از بازسازی پلیس فلسطین و نهادهای امنیتی. در مورد امور اقتصادی وی قول داد که بر اساس سیاست صندوق بین المللی پول اصلاحات خود را آغاز کند. پلیس و نیروی امنیتی اش را زیر نظر سازمان سیا بازسازی کند و آتش بس یکجانبه را بپذیرد. در عوض هر جا را که اسرائیل تخلیه کرد برای کنترل به این «حکومت موقت» سپرده شود. علاوه بر این دست و دل بازی ها برای اسرائیل، آقای ابوماذن قول داد تا بتدریج نیروهای مردمی مسلح (میلیشیا) را نیز منحل کند. برنامه های فرهنگی و اصول آموزشی فلسطینی ها را تغییر دهد که در آینده کسی از مبارزه، انتفاضه، مقاومت، سرزمین و پناهنده اسمی بمیان نیآورد. شکی نیست که برای اینکه منظره عمومی را نیز تغییر دهد می باید تمام عکسهای شهدا و قهرمانان فلسطین را از دیوارها بردارد و در یک کلام مملکت را «تمیز و شسته رفته» از هر لحاظ تحویل آقای شارون و بوش بدهد. البته ایشان برای عرفات هم بی برنامه نبود. ابوماذن اینقدر از عرفات شناخت داشت و از سرسختی وی آگاه بود که برنامه حساب شده و دقیقی نیز برای (این سنت گرای پیر) طراحی کند. بر طبق برنامه های جدید حکومت «جوان»، آقای ابوماذن می بایست پیشنهاد انتخابات جدیدی را برای نخست وزیری می پذیرفت تا در آینده نه چندان دور در آن انتخابات، از اختیارات اجرائی عرفات بکاهد. سپس دخالت وی را در خیلی از امور محدود کند و بعد یک رهبری متفاوت از افرادی نظیر عرفات را به جنبش خلق فلسطین تحمیل کند. ابوماذن تمام نکات پیشنهادی شارون را بخوبی درک کرد و آگاهانه به آنها گردن نهاد. تنها نکته ای که ابوماذن نتوانست بخوبی درک کند، این بود که پس از پایان انجام وظیفه اش، می باید پست نخست وزیری را به یک نیروی تازه نفس، که از هر لحاظ مهره سرسپرده آمریکا و اسرائیل باشد تحویل دهد. پس از اجرای این وظایف در بهترین حالت برای ابوماذن در گوشه ای از ایالت میامی محلی برای اسکان وی در نظر گرفته می شد. عرفات آگاهانه و هوشیارانه ابوماذن را افشاء کرد و قبل از آنکه لطامت جبران ناپذیری به خلق فلسطین وارد شود، با کمک مردم فلسطین وی را از مصدرش به زیر کشید.

از لابلای نشریات

بی خانمانی مردم مسجد سلیمان از

زبان روزنامه های وابسته به رژیم.
(مطلب زیر از روزنامه ایران انتخاب شده است .)

خاموش ایستاده بود کنار چارچوب در. در خیابان که نه، کوچه ای که می پیچید بر یال تپه و می رفت بالا. خانه در کمرکش کوچه، و جوان در انتهای رؤیاهای دور، نه در رؤیای کاخ و پول و تجمل و زیباترین دختر شهر که عروسش شود، نه. در رؤیای دور، کاری، شغلی، حقوقی، به قدر گذرانی و به درآمدن از حفره بیکاری و عاطل ماندن و برداشتن انگ «جوان بیکار» از روی پیشانی. چه رؤیای دوری. و رؤیاهای دور در مسجد سلیمان فراوانند. به قدر جوان های دورمانده از پویش کار و جوشش زندگی.

- اسمت چیست؟ سنت چقدر؟ سوادت تا چه پایه؟ محل زندگی ات کجا؟ کاروبارت چیست؟

- داریوش اسکندری. ۲۵ ساله، دیپلم بیکار. ساکن محله دره خرسان مسجد سلیمان.

- چرا بیکار؟

- چرایش را از مسئولان بپرس.

- می خواهم از تو بپرسم.

- وقتی که کار نیست چطور برویم سر کار؟ در مسجد سلیمان زمینه کار نیست.

- چرا در مسجد سلیمان زمینه کار وجود ندارد؟

- گفتم که، چرایش را از مسئولان بپرس. از برخی خانه ها نفت و گاز بیرون می زند. محله ها را دارند تخلیه می کنند. شهر، صنعت و کشاورزی ندارد. نفت بود که آن هم یا تمام شده یا دارد تمام می شود. البته نفت و گاز و پتروشیمی هست. هنوز هست ولی خب....

دوستش نزدیک می شود. او هم ۲۵ ساله است و نامش اردلان سلیمانی. جوان است اما گفته هایش تلخ.

- مسئولان همه مسائل را می بینند. بیکاری جوان ها را. اعتیادشان به مواد مخدر را می بینند و کاری نمی کنند. الان توجهی که به افغانستان می شود به مسجد سلیمان نمی شود. مسجد سلیمان را از یاد برده اند.

- کی مسجد سلیمان را از یاد برده؟

- تو بهتر می دانی. خودت را به آن راه می زنی؟ ایز کم می کنی؟

- شاید بهتر بدانم، شاید هم نه، اما می خواهم تو بگویی.

- مسجد سلیمان بیمارستانی داشت که از شهرها و روستاهای اطراف می آمده اند اینجا برای معالجه. این شهر دچار رکود شده. دارد به یک روستا تبدیل می شود. خیلی ها هم مهاجرت کرده اند. خیلی ها هم خیال مهاجرت دارند. کوچ می کنند به شهرهای دیگر.

کشورهای خارجی هم می روند.

- یعنی آمار مهاجرت در مسجد سلیمان بالاست؟

- بله، بالاست، به خاطر بیکاری و فقر شهر. نبود امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی، فرهنگی، مسجد سلیمان فقیر شده، فقیر.

- و مسئولان چه می کنند؟

- چه بگویم. بعضی ها شده اند چوپان دروغگو. هی وعده، هی وعید. مخصوصا موقع انتخابات. هی می آیند و می روند، وعده و وعید می دهند که چنین و چنان می کنیم. موقعی که به خواستشان رسیدند، مردم فراموش می شوند.

- چقدر امکانات فرهنگی، ورزشی، هنری دارید؟

- امکانات؟ خیلی کم. امکانات فرهنگی کم است. به لحاظ ورزش، مسجد سلیمان ورزشکارانی مثل بهزاد غلامپور، کورش لرستانی، افشین حاجی پور و امثال اینها را داشته که در ورزش ملی هم درخشیده اند. مردم با فرهنگ مسجد سلیمان در حال مهاجرتند. بیشتر امکانات در اختیار مسئولان است. ورزش مسجد سلیمان باندبازی است. تیم فوتبال مسجد سلیمان یک زمانی در جام فلق قهرمان شد. در لیک دسته دوم هم قهرمان شد.

- چرا خانه ها را تخلیه می کنند؟

- حکایت یک کلاغ و چهل کلاغ است. یکی می گوید به خاطر کشف منابع جدید نفتی است. یکی می گوید به

خاطر نشت گاز از زمین است. یکی می گوید به خاطر جشن اوپک است و صدمین سال استخراج نفت از ایران و خاورمیانه. هر کس چیزی می گوید.

- جشن اوپک؟

- آره، می گفتند، جشن صدمین سالگرد استخراج نفت از ایران و خاورمیانه را اوپک می خواهد در مسجد سلیمان جشن بگیرد. البته بعدا شنیدیم که موضوع جشن منتفی شده.

جوان دیگری می گوید: «چرا هشتاد سال پیش نگفتند اینجا خانه نسازید. سی چهل سال پیش نگفتند چرا بیست سال پیش نگفتند؟ خانه های بیست سال ساخت هم در این محله ها که می خواهند تخلیه کنند، زیاد داریم. گروهبان صالحی ساکن محله دره خرسان است، نان خریده و دارد می برد خانه. ایستاده به حرف ما و جوان ها گوش می دهد. درمی آید که : «قبلا می خواستیم اینجا لوله کشی گاز بشود، گفتند این منطقه کوهستانی است و...»

- مگر در شهرهای کوهستانی دیگر لوله کشی گاز نداریم؟

- چرا، خوب می دانی؟ به نظر من اگر این محله ها تخریب بشوند، بهتر است. به نفع مردم است. مردم بروند جای دیگر. از این جا نقل مکان کنند. این جا خطرناک است. اقدامی هم که تا به حال نشده. خب برای مردم بهتر است که بروند از اینجا...»

- قرار بود که شهرکی به نام «پارسوماش» در حومه مسجد سلیمان بسازند. شنیده ام، نام باستانی مسجد سلیمان بوده.

داریوش اسکندری به جای گروهبان صالحی پاسخ می دهد: «قرار بود، قول هم داده بودند، اما نساختند».گروهبان صالحی، پلیس مسجد سلیمانی می گوید: «درست نکنند بهتر است تا مردم از این شهر بروند. این شهر، درست بشو نیست. مردم بروند شهرهای دیگر زندگی کنند. اینجا گاز از زمین می زند بیرون. چطور درست می شود؟

اردلان جواب می دهد: از شهردار بپرسید چه کار می کند.

- از کار شهردار راضی نیستید؟

- نه، چه کار کرده، برای ما؟ اینجا اولین محله مسجد سلیمان بوده. اولین چاه نفت اینجا زده شده، این گاز هم از ۲۰ سال پیش تا به حال نشت می کند.

گروهبان صالحی: الان وضع ماهشهر بهتر از

مسجد سلیمان است. ماهشهر نفت ندارد، مسجد سلیمان دارد. عوارض و درآمد نفت و گاز مسجد سلیمان چطور شده؟ در مردم شایع شده که درآمد نفت و گاز مسجد سلیمان می رود تا ماهشهر، صرف آبادی آنجا می شود.

داریوش سلیمانی: همین الان نفت و گاز دارد در خانه های بالایی از زمین می زند بیرون.

اردلان اسکندری: شما را می بریم تا نشانتان بدهیم.اما چه فایده؟ وقتی که دردی دوا نشود.

اردلان این را می گوید و دستم را می گیرد و با خود به سوی بالای محله دره خرسان می کشد.

پیرمردی در نیمه راه به ما می رسد و می گوید: از جوان ها بپرس، از من بپرس.

- چه چیز را از تو بپرسم پدرجان؟

- همین وضعی که داریم را بپرس. بپرس که نفت داریم، گاز داریم، همین زیرپایمان است. اما آقایان مسئول هیچ کاری برای ما نکرده اند.

- اسمت را بگو، سنت را بگو،کارت را بگو، خانه و محله ات را بگو و بگو که می خواهی آن «آقایان مسئول» برای شما چه کاری انجام دهند؟

- اسمم؟ عبدالحسین سلیمانی، ۶۸ ساله، من همه عمرم در دره خرسان زندگی کردم. می خواهم برای ما خونه درست کنن. این خانه های ما را که از ما می خرنند و می گیرند، به جایش به ما خونه بدن. مگر ما همه از ننه حوا و بابا آدم نیستیم. خب، خونه می خواهیم. زنش وارد گفتگو می شود. حرف های شوهر پیر را تأیید می کند و می گوید: «خانه را از ما می خرنند، اما چطورمی خرنند،خیلی کم، قیمت کم.»

پیرمرد حرف زنش را قطع می کند: خانم، صبر کن، داشتم برای آقا صحبت می کردم. خانه ها را از

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مردم می خرنند به قیمت پایین، من رفته بودم تلخاب، یک خانه خرابه ای را می گفت ۱۴ میلیون (تومان).

- تلخاب کجاست پدر؟

-اون طرف دروازه مسجد سلیمان. می گفت ۱۴ میلیون.

من با شش میلیون چطور خانه بخرم. برم سر پیری دزدی کنم؟ خانه ما را ۹۱ میلیون قیمت زدن، پنج میلیون دیگر را از کجا بیارم.

- راضی نیستی؟

- نه که نیستم. البته که نیستم. چطور راضی باشم؟

زنش حرف شوهر را قیچی می کند: عزیزم، پسرم، نمی خواهم آپارتمان بدهند، یک خانه ای می خواهم، مثل همین خانه که توش هستیم. هفت تا بچه دارم. شش تا دختر و یک پسر.

رستم سلیمانی پسر زن و شوی شاکی، به جمع می پیوندد. او هم شاکی است و برکه ای در دست دارد: آقا این سند تهدیدآمیز شرکت نفت است. نوشته اگر خانه را تخلیه نکردیم روزانه ۵ هزار تومان از پول فروش خانه را از ما کسر می کنند. ایناهاش. خودت بخوان.

برکه را پیش چشمان من می گیرد. نامه ای است به شماره ۸۰/۱۸/۴۰۴۰ به تاریخ ۸۰/۱۱/۱ و سر برگ نامه عنوان شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب را دارد. متن نامه چنین است: دفترخانه اسناد رسمی شماره ۵۴ مسجدسلیمان

موضوع: تنظیم سند انتقال

سلام علیکم

چون این شرکت قصد دارد نسبت به ابتیاع یک باب منزل به شماره پلاک ۱/۱۴۵۱۴ بخش یک مسجد سلیمان به مساحت ۲۰۵/۵۰ مترمربع و به مبلغ ۸۰۰ ۲۲۲ ۷۱ ریال از آقای رستم سلیمانی فرزند عبدالحسین به شماره شناسنامه ۴۶ صادره از لالی مسجد سلیمان اقدام نماید. لذا خواهشمند است نسبت به تنظیم سند انتقال مربوطه اقدام و نتیجه را جهت معرفی نماینده به منظور امضای سند اطلاع دهید. ضمنا فروشنده در هنگام امضای سند و انتقال ملک نصف بهای آن را دریافت خواهد کرد و متعهد می گردد که ملک را ظرف یک ماه تخلیه و تحویل شرکت نفت نماید و بقیه بهای آن را پس از تخلیه و تحویل به شرکت نفت دریافت نماید و به ازای هر روزتأخیر تخلیه به شرکت اختیار می دهد که ۵۰ هزار ریال از مابقی بها کسر کند.

نامه را محمد گذاری رئیس امور حقوقی شرکت ملی مناطق نفت خیز امضا کرده است. در عین حال رستم سلیمانی می باید مبلغ ۱۹۲ هزار و ۱۷۲ تومان و ۶ ریال بابت نصف مبلغ حق ثبت و دفتر ثبت اسناد پرداخت کند.

نامه را که می خوانم، سکوت رستم سلیمانی می شود خروش: خواندی نامه را؟ نوشته اگر خانه را پس از یک مهلت یک ماهه تخلیه نکردیم، روزی ۵ هزار تومان از ما کسر می شود. در این فصل سرما کجا برویم؟ این چه وضعی است که برای مردم درست کرده اند؟ عرض من این است که وقتی می گویند روزی ۵ هزار تومان بابت دیرکرد تخلیه از ما کم می کنند، چرا بابت دیرکرد خرید خانه به ما خسارت نمی دهند؟ چرا بابت تأخیر و دیرکرد پرداخت نصف مبلغ خرید خانه به ما خسارت نمی دهند. الان خیلی از صاحبخانه ها که خانه شان را فروخته اند و سر مهلت یک ماهه خانه را خالی کرده اند، پولشان را نگرفته اند. خیلی ها دو ماه است سه ماه است که خانه شان تخلیه شده، پس کو بقیه مبلغ پولشان؟ کی خسارتشان را می دهد؟ این یک موضوع، اما موضوع دیگر این بود که به ما وعده دادند شهرکی درست کنند به نام «پارسوماش»، وعده وعید دادند به مردم. مردم را دلخوش کردند. قرار بود این شهرک را با پول مردم یا با پول خودشان بسازند و بفروشند به مردم. بیرون دروازه مسجد سلیمان را هم برای محل ساخت شهرک معین کرده بودند. اما هیچ خبری نشد. نقشه شهرک را هم به مانشان دادند. الان نه از شهرک خبری هست نه از صاحبخانه شدن ما.

- کی این قول را به شما داد؟

- شهرداری. آقای احمدپور شهردار سابق مسجد سلیمان.نقشه شهرک هم هنوز آنجاست. در شهرداری.

سال بیست وپنجم – شماره ۲۳۱ ۱۳ مهر

۱۳۸۲

فقط نامه تهدیدآمیز شرکت نفت آمده در خانه ما. من در این یک ماه کجا خانه پیدا کنم. قیمت خانه ها هم به خاطر طرح تخریب ۵ محله شهر، یکباره رفته بالا. من خانه را معامله کرده ام، چون تهدیدم کردند که اگر سند انتقال را امضا نکردی، خانه با بلدوزر روی سرت خراب می شود. مجبورم خانه را تخلیه کنم. آهن آلات خانه های تخلیه شده را هم شهرداری می برد. علاوه بر آن ۲/۵ درصد هم از ما بابت عوارض فروش پول می گیرد. می گویند عوارض تخریب خانه هاست. خب ما خودمان خانه مان را تخریب می کنیم. آهن آلاتش هم مال خودمان. ثبت هم نصف حق ثبت سند را از ما می گیرد. نصف ما، نصف شرکت نفت. ثبت می گوید پرداخت حق ثبت سند با توافق طرفین با توافق طرفین است ولی شرکت نفت می گوید نصف حق ثبت سند را ما باید بدهیم. ما هم ناچاریم. چه کنیم؟

رستم سپر انداخته بختیاری، همچنان در تب و تاب است که غلامرضا یزدانی میانه سالی از اهالی مسجد دره خرسان رشته یی از کلاف گلایه ها را بیرون می کشد: ما می توانیم خودمان کارگر بگیریم خانه هایی که فروخته ایم، تخریب کنیم. اگر خودمان خانه را تخریب کنیم برای ما ارزان تر تمام می شود، فوقش بشود ۵۰ هزار تومان ولی شهرداری از من ۲/۵ درصد خواسته، ۲/۵ درصد می شود ۲۰۰ هزار تومان. آخر چرا؟

حبیب طالبی میانه سال دیگری از اهالی محل می گوید: شهرداری از ما ۲۰۰ هزار تومان پول می گیرد که آهن آلات خانه های ما را ببرد؟ این انصاف است؟

و مهدی درویشی که به گفته خودش از ۵۰ سال پیش ساکن دره خرسان بوده، می گوید: من بچه مسجد سلیمانم. زمانی که ما اینجا خانه ساختیم، محله خیابان نداشت. دره بود. نفت از اینجا راه می رفت. با بدبختی و بیچارگی خانه ساختیم. محله های دیگر گران بود. اینجا ارزان تر بود. مجبور بودیم کوه را بکنیم و بشکافیم و خانه بسازیم.حالا هم تاوان خرید خانه در محله های دیگر را نداریم. قیمت خانه هم در مسجدسلیمان بالا رفته، ۱۵میلیون (تومان)، ۲۰ میلیون (تومان)، شهرداری هم قول ساخت شهرک داده بود که وفا نکرد. حالا اگر شهرسازی نمی کنند، بگویند آقا این پول نقد قیمت خانه ات را بگیر و برو. چرا نصفش را حالا می دهند، نصفش را بعد.

- چند خانوار در محله دره خرسان زندگی می کنند؟

- تقریبا ۲۵۰ خانه از اول چاه تا این بالا روی تپه ساخته شده،حدود هزار خانه هم در محله چاه نفتی باید تخلیه شوند. به صاحبخانه هایی که خانه شان را می فروشند می گویند باید ۵ هزار تومان پول بدهید تا کنتور آب خانه را باز کنیم. برای باز کردن کنتور برق، ۲۰۰۰ تومان می گیرند. ۱۰ هزار تومان هم بابت کارگری که خانه را تخلیه می کند، می گیرند .

لهجه شیرین بختیاری دارد، همه شان دارند.

می گوید: «خوب قربونت برم، خودم بازس اینکم خودم ایارم تحویلس ایدم، سی چه؟ پول چه بدم.»

اندک اندک خشم مرد بالا می گیرد: نه آقا، ما از خانه هامان راضی هستیم. به جهنم که گاز بیرون می زنه. نفت بیرون می زنه. بسوزیم، بهتر. بهتر که بمیریم. سزاوار است هرچه می خواهند با ما بکنند؟ ما می گوییم می توانند اما از روی حق. خونه بسازند، بگویند هر کسی که خانه اش را می خریم و خراب می کنیم بیاید برود داخل این خانه بنشیند. ۳۰۰ متر خانه مرا اگر یک خانه ۱۵۰ متری جایش بدهند، راضی ام.

اما خانه بدهند نه اینطور خانه خرابمان کنند و...

زنی که خود را خانم پوربابایی معرفی می کند می گوید: خانه ام را فروخته ام، حالا یک خانه اجاره کرده ام برجی هفتاد هزار تومان، شرکت نفت نباید بقیه پولم را بدهد؟ ۵۰۰ هزار تومان داده ام پول سرفقلی خانه (پول پیش) در باغ ملی منزل آقای کوچک زاده. بیست و چهارم برج ۹، یک قسط پول خانه را گرفتم، معطل مانده ام تا حالا که بقیه را نداده اند. از صبح تا حالا که سر ظهر است ناشتا بلند شدم رفته ام دنبال پرونده تاب می خورم این طرف و آن طرف. یک

بقیه در صفحه ۷

بنیاد گرایی ... بقیه از صفحه ۱

امام موسی صدر و از این طریق با رژیم شاه داشت، اما موج جدید بنیادگرایی در ایران باعث شد تا الدعوه نیز خود را در زمره ملتزمین رکاب خمینی و از وفاداران لشکر «کفرستیز» اسلام معرفی کند.

تحولات سالهای ۵۷-۱۳۵۶ ایران آنچنان عظیم و سریع بود که حال و هوای خیلی از گروههای اسلام گرای منطقه را نیز دگرگون ساخت. علی رغم نقشی که نیروهای انقلابی، از جمله سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سرنگونی رژیم شاه ایفاء نمودند، اما با ورود خمینی به ایران، بطور رسمی دیگر هیچ پرچمی جز پرچم سیاه بالا نرفت. نیروهایی که طی سالیان متمادی بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه ایستادگی کرده بودند و به حق ستارگان بالنده جامعه محسوب می شدند، از سوی خمینی به «امت در صحنه» گناهکار معرفی شدند.

در اجرای طرح استقرار نظام اسلامی در ایران، خمینی ابتدا اکثر سازمانهای انقلابی، مبارز و نیروهای وفادار به مردم را مطرود، محبوس و سپس دستور قتلشان را صادر کرد. چرا که در پس این فتنه طرح و نقشه های دیگری نهفته بود. در آن هنگامه، سازمان الدعوه عراق در مقایسه با سایر جنبش های کشورهای منطقه نظیر لبنان، مصر و فلسطین، بمراتب از رابطه و پیوند سست تری با خمینی برخوردار بود. علی رغم چنین سوابقی، بویژه پیشینه همکاری پوشیده این جریان با ساواک، اما به علت حضور عناصر مذهبی سنتی و واپس گرا، نظیر آیت الله هاشمی شاهرودی در مرکزیت الدعوه، این جریان مورد توجه خمینی قرار گرفت.

در حالیکه رهبران حکومت اسلامی در داخل کشور روند ناپودی سازمانهای ایرانی را بدون وقفه دنبال می کردند، اما در دعوت و بکارگیری هم مسلکان خارجی درنگ را جایز ندانستند. از سوی دیگر بازار پروتک شیعیه گری و «کفرستیزی» در ایران برای اکثر بنیادگرایان منطقه بسیار جذاب گردیده بود. با چنین نگاه حریصانه ای بود که الدعوه بی درنگ ادامه تقلید و پیروی از شیخ حسین فضل الله رهبر شیعیان لبنان را کنار نهاد. گویا مصلحت اسلام بود تا سوابق همکاری الدعوه با ساواک نیز بمثابة سوء تفاهم هایی تلقی شود که به مرور زمان تحت تأثیر شرایط رنگ باخته بود. لذا، بر الدعوه واجب گردید تا کعبه خود را عوض کند و قطب نمایش را از بیروت به قم بچرخاند. در چنین وضعیتی پیروی از رهبری ایدئولوژیک و تقلید بیشتر از شیخ حسین فضل الله نیز بی معنا بود، چرا که «امام خمینی» با سوابق تحجر فکری بیشتر و تکیه بر چاههای نفت ایران مقبولیت بیشتری یافته بود.

سوابق مکتبی الدعوه در ایران

قبل از استقرار جمهوری اسلامی، در آن هنگام که خمینی هنوز در پاریس بسر می برد، الدعوه مهدی حکیم فرزند آیت الله حکیم را واسطه قرار داده بود تا برای هاشمی

شاهرودی جایگاهی در قم و در میان آیت الله های ایران دست و پا کند. دیری نپائید که حکومت اسلامی تأسیس شد و نیاز فوری رژیم را واداشت تا الدعوه را هرچه زودتر بکار گیرد. انگیزه اصلی جمهوری اسلامی نوپا حفظ و حراست از صدها نهاد و مراکز سرکوب

مخفی و علنی بود که علیه مخالفین رژیم برپا گردیده بود. با وجودیکه در زمان حکومت شاه، نیروهای وابسته به الدعوه در شهرهای قم، تهران و مشهد رفت و آمد داشتند، اما هیچگاه نتوانستند نظر مثبت آیت الله های منتقد مستقر در شهر قم را بدست آورند. آن بخش از افراد وابسته به الدعوه که در زمان شاه در ایران به تحصیل علوم دینی اشتغال داشتند، در حوزه علمیه قم رتبه های بالایی کسب

نکردند. بالاترین جایگاه آنها از حد مدرسین دینی قم، آنهم در حوزه شاگردان عراقی فراتر نرفت.

علل محرمیت گروه های بنیادگرای منطقه برای جمهوری اسلامی ایران

در سال ۱۳۵۷ هنگام فروپاشی رژیم شاه، مردم ایران از عمق نظرات واپسگرایی خمینی و اطرافیانش بی اطلاع بودند. از اینرو اجرای احکام اسلام، توسط خمینی بعنوان «نماینده خدا بر روی زمین» یاری مسلمانان سراسر جهان را می طلبید. این نیاز عاجل زمانی فزونی گرفت که حکومت در تهران و در میان هیچیک از خلق های شناخته شده ایران جای پای محکمی نداشت. لذا برای گسترش نفوذ رژیم در اقصی نقاط ایران و ترویج اندیشه های رو بزوال چهارده قرن پیش

هیچگونه ملاحظه ای نسبت به سوابق مبارزات سازمان های انقلابی و مبارزان ایران، آنها را «ملحد»، «کافر» و «مفسد فی الارض» لقب داد. در آن روزها خمینی برای اینکه همه مخالفین را متحد نکند، از نام بردن مستقیم عده ای خودداری کرد تا در فرصت های بعدی به

حسابشان رسیدگی شود. خمینی دشمنان درجه دومش را بنام «عده ای از شیاطین» و «اصحاب ریاکاران» لقب داد. آنچه برای خمینی حائز اهمیت بود، سرکوب فوری سازمان های مبارز ایران بود زیرا آنها «رضای خلق را به رضایت



آرم حزب الله

خالق» ارجح می دانستند. به جز سازمان اکثریت فدائیان خلق و حزب توده ایران، اکثر گروهها و سازمان های اپوزیسیون ایران راه افشاء و مقابله جدی با جمهوری اسلامی را برگزیدند. علی رغم تصمیم درست و فداکاریهای بی شمار نیروهای اپوزیسیون، اما بعلت فقدان برنامه معین برای اتحاد و دفاع یکپارچه از دستاوردهای قیام ۵۷، سرانجام این بیماری مزمن، اپوزیسیون ایران را به ضعف مفرط و پراکندگی بیش از حد سوق داد. با وجود همبستگی جریان اکثریت و حزب توده به جمهوری اسلامی و مشارکت عملی این جریانها در سرکوب نیروهای فعال اپوزیسیون و توده های مردم، اما جمهوری اسلامی به نیروهای مکتبی و وفادارتر از آنها نیازمند بود. مشارکت عملی طیف لیبرال به رهبری نهضت آزادی در حکومت اسلامی، چندان مورد



بنیاد گرایان لبنانی در حال رژه رفتن

به سنت گرایان زیادی احتیاج بود تا «رضای خلق را از دریچه رضای خالق» ترویج کنند. با چنین بینشی در قدم اول اجرای «احکام الهی» بایستی از سرکوب همه مبارزین و آزادیخواهان ایران آغاز می شد. خمینی بدون

اسلامی از آن مهدی بازرگان شد. آنها می خواستند در مقابل اندیشه «رضای خلق از دریچه رضای خالق» نظام «سازگاری اسلام و دمکراسی» را برقرار سازند. از آنجا که هیچگونه وجه اشتراکی بین اسلام و دمکراسی، وجود ندارد، لذا این جریان در روند تغییر و تحولات بعدی فقط به رژیم خدمت کرد. در عمل هیچگونه «سازگاری» به نفع دمکراسی صورت نگرفت به جز سازگاری نهضت آزادی و هم پیمانانش با حکومت اسلامی. این جریان از ابتدای جمهوری اسلامی فقط در خدمت «رضای خالق» گام برداشته است، هرچند خود را با حرفهای دیگری سرگرم می کند. سالیان درازی است که این جماعت باتفاق برادران «اصلاح طلب» خود لنگان، لنگان دنبال برادران محافظه کار حاکم گام برمی دارند. نیت «خیر» آنها رضایت خداوند است تا از این طریق «بارقه های امید» را در دل پیروان مکتب شیعیه منور سازند. آنها هستند که به رژیم کمک می کنند تا تئوری های «ماندگار» خود را با سرکوب هرچه بیشتر خلق برای رضایت «خالق» (بخوان ولایت فقیه) تداوم بخشند.

تحت تأثیر چنین فضایی بود که حضور نیروهای الدعوه و یا سازمان نصر افغانستان برهبری آخوند مزاری با استقبال گرم میزبان همراه شد. در حالیکه عموم مردم ایران از حضور این عناصر و اهداف آنها بی اطلاع بودند، اما حکومت آنها را نه به عنوان مهمانهای ناخوانده، که در کسوت مروجین و تعلیم دهندگان «احکام الهی» برای «رضای خالق» بکار گرفت. کافی بود رهبر فرمان دهد و یا در سخنرانی ها اشاره ای به مخالفین نماید تا احیاگران وارداتی علوم دینی «حسینی» شوند و بخاطر برقراری «حکومت عدل اسلامی» شمشیر از نیام برکشند.

بر بستر چنین نیاز الهی بود که در فاصله زمانی کوتاهی پاداش اخروی آنها پیشاپیش در همین دنیا از حساب بیت المال پرداخت می گردید. علاوه بر پاداش های نقدی، خانه ها و ویلاهای مجلی که از سران فراری حکومت شاه باقی مانده بود به این تیغ بدستان اسلام بخشیده می شد. البته این قبیل بخشش ها فقط برای مشارکت کنندگان در سرکوبها در نظر گرفته شده بود. حساب سازمانهای آنان از نامبرندگان جدا بود. بطور مثال هنگامی که در سال ۱۳۶۸ رژیم تصمیم گرفت بطور ناگهانی اسکناس ها را عوض کند و بلافاصله مرزهای کشور برای ورود اسکناسها از خارج به داخل بست، صدها میلیارد تومان اسکناس در کشورهای همجوار، بویژه در دبی بلااستفاده باقی ماند. رژیم از این طریق سود فراوانی برد. در همین اثنا به بانک مرکزی ایران دستور داده شد به هر میزانی که سازمان الدعوه، سازمان نصر افغانستان و شش سازمان دیگر شیعیه افغان و ... اسکناس کهنه ارائه دادند، فوراً با اسکناس جدید تعویض شود.

این حاتم بخشی در حالی بود که اگر یک فرد زحمتکشی بخاطر مسافرت و یا تنگدستی نمی توانست خود را به موقع به شهرهای بزرگ

بنیاد گرایی ... بقیه از صفحه ۱۴

برساند، اندک اندوخته اش بر باد می رفت. کم نبودند مردم مناطق کردستان که بعلت وجود جنگ نتوانستند اسکناس های کهنه را تعویض کنند و هیچگونه ارفاقی به آنها نشد. اغراق نیست اگر ادعا کنیم میلیاردها تومان در آن سال وسیله این قبیل سازمانها از مناطق مرزی جمع آوری و در بانک مرکزی ایران به نفع «مستضعفان» جهان تبدیل شد تا صرف بمب گذاری، آدم ربایی و تبهکاریهای بعدی شود. با وجود توهم بیش از حد مردم نسبت به مذهب و شخص خمینی، اما وی ترجیح داد بسیاری از کارهای امنیتی و کلیدی حکومت را دور از چشم ایرانیان به متحدین بنیادگرا بسپارد. بر بستر چنین تفکری، «لشکر اسلام» از کوفه، نجف، کربلا، بغداد و... ظاهرا به قصد تحصیل در مدارس دینی ولی در اصل برای خدمت به اهداف رژیم جمهوری اسلامی عازم ایران شدند. هر آینه لشکریان اسلام پناه اندونزی، مراکش، افغانستان، بنگلادش، مصر، عربستان، ترکیه، باکو، پاکستان، بحرین و... را به «صف شکنان» کوفه و نجف بیافزائیم به رقم ده ها هزار بنیادگرای هجرت کرده به ایران خواهیم رسید.

از میان این عده کثیر، فقط تعداد کمی جذب مدارس دینی قم شدند. بقیه پس از یک دوره کوتاه مدت ایدئولوژیک و شستشوی مغزی در خدمت سپاه پاسداران، دادستانی، اطلاعات و... درآمدند. در دهه اول «انقلاب» ایران هرچه زمان گذشت، بر تعداد احیاگران خارجی «رضای خالق» بر علیه خلق های ایران افزوده شد. چرا که جنگ ۸ ساله با عراق و رویای «فتح قدس از راه کربلا» به قربانیان و مسخ شدگان فراوانی نیاز داشت. جنگ و خونریزی بر علیه نیروهای مبارز ایران از ترکمن صحرا تا کردستان، بلوچستان و خوزستان از یکسو، جبهه جنگ عراق از جانب دیگر موجب شد تا پاره ای از خادمین ولایت فقیه نردبان ترقی را سریع طی کنند. در جریان جنگ ایران و عراق، نیروهای الدعوه و خانواده امام موسی صدر در ایران تا حد مقام وزارت و حتی فرماندهان سپاه و رهبران علوم دینی ارتقاء یافتند. دست یابی به پست های بالای دولتی و منصب های کلیدی حکومت نمی توانست برای سایر طلاب علوم دینی مستقر در قم اغواء کننده نباشد. از اینرو بتدریج تعداد بیشتری از مدرسین الدعوه از شهرهای قم و اصفهان تربیت تازه واردین و شاگردان ساعی چاههای چمکران را رها کردند تا به کسب مقام دولتی و جایگاهی اطراف رهبر نائل آیند. برای نمونه می توان به آیت الله هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضائیه ایران استناد کرد که یکشنبه ره صد ساله طی کرده است. ویا به دیگر صاحب منصبان حکومتی نظیر سردار نقدی، آصفی، نمازی، صدر و صدها عنصر کلیدی دیگر در حکومت اسلامی اشاره کرد که جملگی از اعضاء الدعوه عراق می باشند. هنگامی که سایر همقطاران نقدی و شاهرودی به قدرت آنها می اندیشند، «حق» دارند وسوسه شوند. انتخاب بین ماندن در مدارس دینی و یا کسب جایگاهی کنار رهبر، برای آنها انتخابی است

بین بهشت و دوزخ!

نباید فراموش کنیم، تمام بنیادگرایان و مدرسین علوم دینی به چنین مقام هایی نرسیدند. تعداد بسیاری از آنها پس از یکدوره کوتاه عازم جبهه های جنگ شدند. تعدادی در عملیات تروریستی و اهداف رژیم به سایر کشورهای اروپایی، آسیایی و حتی آمریکا گسیل شدند. در همان حال بی انصافی است اگر بخواهیم همه آنها را که بیابان های سوخته کوفه و کربلا را درنوردیدند تا خود را به قم برسانند با حساب رهبرانشان یکی کنیم. اکثر این عناصر واقعا بخاطر اسلام و باورهای فکری اشان عازم ایران شدند. تعداد زیادی از آنها مسخ شدگانی بودند که با آویختن کلیدی بنام کلید بهشت بگردنشان عازم کردستان و یا جبهه جنگ علیه عراق می شدند. خوشبختانه مردم ایران به این قبیل افراد فقط به چشم پاسدار و دشمن مردم می نگرند. کمتر دنبال اجداد خارجی آنها هستند. اگر جز این بود شاید تاکنون یک نهضت عظیم ضدخارجی در ایران راه افتاده بود که می توانست پیامدهای ناهنجاری را بدنبال آورد. مردم ایران بی صبرانه انتظار روزی را می کشند که با سرنگونی حکومت اسلامی این عناصر نیز به زادگاهشان برگردند و از این راه و رفتار غیرانسانی و ادامه خدمت به ارتجاع دست بردارند.

کویت

از همان سالهای اول پیروزی حکومت اسلامی ایران، تأثیرات این پیروزی در کویت نیز مشهود گردید. در سالهای اولیه پیروزی بنیادگرایان ایران، حملات متعددی به رستورانها، کتابفروشیها و سینماهای این امیرنشین انجام شد. مدارس دخترانه، بویژه آن بخش از دخترانی که لباس اسلامی بر تن نداشتند از گزند شیعیان دوآتشه درامان نمی ماندند. از هنگام استقرار حکومت اسلامی، حملات تروریستی متعددی تاکنون در مناطق مختلف کویت صورت گرفته است. ظاهرا بعد از هر عملیاتی تبلیغات اسلام گرایانه شیعی نیز قوت می گیرد. این طرز برخورد بیشتر بدین معناست که می خواهند به شیعیان این امیرنشین قوت قلب دهند و روحیه آنها را تقویت کنند. در هر حال خط دهندگان شیعی مذهب می دانند که هر ضربه ای ممکن است هراس را در دل حکومتگران این امیرنشین افزایش دهد.

دیگته کردن قوانین بنیادگرایی در کویت، آنهم در زندگی شهروندان امری عادی برای مسلمانان بنیادگرا می باشد. آنها هر دم به تبلیغات خود می افزایند و خود را محق می دانند تا به مردم درس «اسلام ناب محمدی» بدهند، در همان حال شیفتگان خود را برای سازماندهی های بعدی شناسایی می کنند. هم اکنون شاخه ای از حزب الله در کویت فعالیت دارد. این جریان از هنگام حمله به اتومبیل امیر کویت در سالهای اولیه پیروزی جمهوری اسلامی در کویت مخفی می باشد. علی رغم این جست و گریزها تاکنون نتوانسته است از

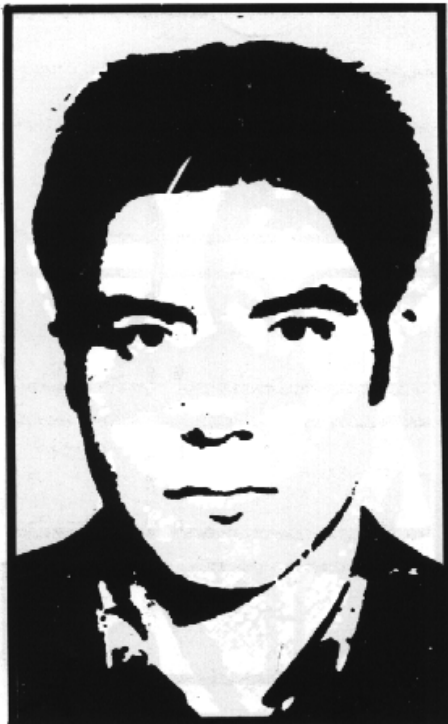
فرم اشتراک

سازماندهی مناسبی در کویت برخوردار شود. حضور آمریکائیان و انگلیسیان در کویت موقعیت سران این امیرنشین را بیش از پیش در بین مردم تضعیف کرده است.

ادامه دارد

گرامی باد
خاطره فدایی کبیر
سیامک اسدیان
(اسکندر) و
همرزمانش
مسعود بریری و
علیرضا صفری

رفیق «اسکندر» همرزم حمید اشرف یار نزدیک دکتر اعظمی لرستانی، مسئول نظامی تشکیلات کردستان، فرزند راستین زحمتکشان لرستان، انسانی طراز نوین، یکی از فرماندهان مجرب و بی نظیر بخش نظامی تشکیلات و عضو کادر مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران. روز سیزدهم مهرماه ۱۳۶۰ در حین انجام



رفیق کبیر سیامک اسدیان (اسکندر)

وظائف انقلابیش، با نیروهای مزدور بسیج و پاسدار در شهر آمل درگیر شد و پس از کشته و زخمی نمودن یک اکیپ گشتی دشمن به همراه ۲ رفیق فدایی دیگر به نام های مسعود بریری و علیرضا صفری طی یک نبرد حماسی و قهرمانانه تا آخرین فشنگ با ضدخلق جنگید و سرانجام به شهادت رسید.

رفیق اسکندر که به حق فرزند دلیر خلق زحمتکش ایران است در دامان دهقانان زحمتکش لر پرورش یافت. در سال ۱۳۳۴ در یکی از روستاهای خرم آباد لرستان (روستای گرزگل از توابع بخش چغالوندی) در یک خانواده روستایی متولد شد. از همان دوران نوجوانی با

اینجانب تقاضا دارم نشریه کار را برای: سه شماره شش شماره دوازده شماره به نشانی زیر ارسال نمائید:

.....
.....
.....
امضاء

بهاء اشتراک:

برای سه شماره: معادل ۵ اورو
برای شش شماره: معادل ۱۰ اورو
برای دوازده شماره: معادل ۲۰ اورو

وجه مربوطه را می توانید به صورت چک بانکی در وجه ACP و یا به صورت نقدی با پست به آدرس زیر ارسال نمائید.
آدرس جهت ارسال فرم اشتراک

A.C.P.
Postfach 120206
60115 Frankfurt am Main
Germany
Fax:00-49-221-170 490 21
E-Mail:organisation@iranian-fedaii.de

فقر و محرومیت توده های زحمتکش روستا آشنا شد و عشق عمیقی نسبت به آنان در وجودش پا گرفت.

هنوز به سن ۱۸ سالگی نرسیده بود که با تمام وجودش علیه بی عدالتی ها و ستم ها بپا خاست. آشنایی رفیق با شهید دکتر اعظمی و محمود و مجتبی خرم آبادی در شکل گیری ایدئولوژی و جهان بینی او بسیار مؤثر بود و مارکسیسم - لنینیسم را یگانه ایدئولوژی رهایی بخش بشریت یافت. بتدریج دریافت که یگانه راه محو بی عدالتی ها و رهایی توده ها از چنگال ستم و استثمار و ایجاد جامعه ای عاری از ستم طبقاتی، راه سرخ کارگران و زحمتکشان و مبارزه بی امان علیه امپریالیسم، سرمایه داران و رژیم های حامی آنهاست. شور انقلابی رفیق، او را به مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه کشید. در سال ۱۳۵۲ به همراه گروه شهید دکتر اعظمی به مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه برخاست و از این آزمایش نخستین، سرفراز بیرون آمد.

رفیق اسکندر بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷ مسئولیت نظامی تشکیلات را عهده دار بود. هم او بود که بعد از انشعاب و خیانت اکثریت، مسئولیت شاخه کردستان را پذیرفت و کمتر از دوماه توانست بار دیگر عملیات نظامی سازمان را در این خطه سازمان دهد. برآستی درتوصیف دلآوری ها، فداکاریها و شجاعت رفیق اسکندر هرچه بگوئیم بازهم نمی تواند گویای تمام خصوصیات این اسطوره انقلاب باشد. او مظهر صداقت، صمیمیت، شجاعت، فروتنی انقلابی، بیباکی، هوشیاری و خونسردی یک کمونیست بود.

یاد رفقا اسکندر، رفیق مسعود بریری و رفیق علیرضا صفری گرامی باد



توافقات پنهانی...بقیه از صفحه ۲

(هزاره) و مناسبات نزدیک با ازبک ها و تاجیک ها، استفاده کرد تا آنها را وجه المصلحه با آمریکا قرار دهد. در هیئت حاکمه جمهوری اسلامی نیز هیچکدام از جناحها با این سازش و همکاری مخالفتی نداشتند. «اصلاح طلبان» آنرا به فال نیک گرفتند تا از پیوند بیشتر با آمریکا دمکراسی را بهتر «نهادینه» کنند. جناح خامنه ای نیز به بهانه برطرف کردن نفوذ و تسلط پاکستان بر طالبان، همکاری با آمریکا را توجیه کرد. هر دو جناح حکومت چنین وانمود می کردند که عامل بی ثباتی در شرق ایران، پاکستان و حکومت طالبان است، هر چند جناح خامنه ای در باطن از این همکاری راضی نبود.

حمله نظامی به عراق پیوندها را محکم تر نمود

فرصت دیگری که برای برقراری روابط پنهان و آشکار بین تهران و واشنگتن فراهم شد، حمله نظامی آمریکا به عراق بود. با وجودیکه که در آن هنگام حکومت ایران رسماً از جانب آمریکا جزء محور شر قرار گرفته بود، اما منافع درازمدت طرفین موجبات برقراری رابطه نزدیکتر و همکاری علیه عراق را فراهم ساخته بود. نیاز طرفین آنها را پای میز مذاکره کشاند و ژنو مهماندار هیئت مخفی ایران و آمریکا گردید. رژیم جمهوری اسلامی با آگاهی از تصمیم نهائی آمریکا مبنی بر حمله به عراق وارد زدوبند با آمریکائیان شد. تنها فرقی که بین عراق و افغانستان وجود داشت، در افغانستان تسلط رژیم ایران بر گروههای افغانی محدودتر بود و جمعیت شیعی مذهب آنجا نیز مانند عراق یکپارچه و زیر نفوذ کامل ایران نبودند. بنابراین این برای وجه المصلحه قرار دادن شیعیان عراق به رهبری مجلس اعلا و حزب الدعوه، ایران امتیازات گوناگونی را پیش روی آمریکا قرار داده بود. سخن کوتاه، پرواز هواپیماهای جنگی آمریکا هنگام بمباران عراق نیاز به حریم هوائی ایران داشت و صدا البته داروی آرام بخش برای سپاه بدر وابسته به مجلس اعلا و حزب الدعوه فقط در شفاخانه جماران و شورای نگهبان یافت می شد. در عوض: پس از سرنگونی صدام حسین، آزادی محدود به شیعه نشین ها در عراق و حق داشتن امتیازات داخلی نظیر، کنترل مساجد و اماکن مذهبی و برقراری مقررات ممنوعیت تولید و صرف مشروبات الکلی در این مناطق، با چاشنی زندانی کردن و بمباران افراد سازمان مجاهدین خلق مستقر در عراق، فقط در گرو گذشتههای پنتاگون میسر می شد. این سری توافقات نیز بدون سروصدا، آنطور که به رضایت اسلام خواهان در ایران و «منادیان نظم نوین جهانی» در آمریکا انجامید، پایان بخش آخرین موانع برای آغاز عملیات نظامی آمریکا علیه عراق شد.

چگونه توافق های پنهانی به دعوای علنی می انجامد

هر بار که طرفین توافقات پنهانی از انجام تعهدات خود تخطی می کنند، جنجالهای عوام فریبانه و نعره های عدالت خواهی آنها از واشنگتن و تهران به نحو آزاردهنده ای به گوش مردم دنیا نواخته می شود. به نظر می رسد پایان یافتن زودرس ماه عسل اخیر در روابط بین ایران و آمریکا ناشی از درماندگی آمریکا در عراق می باشد. این وضعیت موجب شده تا هر روز دامنه امتیازخواهی آمریکا از ایران بیشتر شود. علت این زیاده

خواهی آتست که: ماشین جنگی سردمداران کاخ سفید سرانجام در عراق به گل نشست، آنها از همه مردم دنیا توقع دارند به کمک فاتحان درمانده بشتابند. هر روز که می گذرد حکومت آمریکا علت ناکامی خود و دولت انتقالی اش در عراق را بگردن یکی می اندازد. در رابطه با رژیم ایران قضیه کاملاً متفاوت است. از آنجا که نفوذ ایران در بین شیعیان عراق و افغانستان زیاد می باشد لذا از ایران تقاضا دارد، هم در افغانستان ساکت بماند، هم در عراق علیه آمریکا حرف نزند، و سران القاعده را که در ایران هستند به آمریکا تحویل دهد. در عوض آمریکا حاضر است پروژه اتمی ایران بطور آرام از کانال آژانس بین المللی انرژی اتمی پی گیری شود. این کمک «کوچک» از جانب ایران می تواند در کوتاه مدت، پروسه ماندن آمریکا در عراق را طولانی تر کند. جای شکی نیست هر آینه آمریکا بتواند با حضور بیشتر در عراق شکست را به پیروزی تبدیل کند، بوی نفت آنها را به سمت ایران نیز خواهد کشاند.

اکنون رژیم جمهوری اسلامی ایران با آگاهی از نیت آمریکا، پیشاپیش جبهه مقاومت را گشوده است. جبهه ای که سرش در بغداد و سر دیگر آن در کابل است. اکنون نیروهای آمریکایی در چنبره مبارزات مردمی عراق گرفتار آمده اند. روزی نیست که آمریکائیان در اثر حملات چریکی در عراق کشته ندهند، این وضعیت طرفداران جمهوری اسلامی ایران در عراق را تشویق کرده است تا آنها نیز از چارچوب توافقات فراتر روند. ابتدا شیعیان عراق خودسرانه در بغداد شهردار انتخاب کردند و مساجد را بجای نهادهای حکومتی قرار دادند. هنگامیکه آمریکائیان زیر بار قبول شهردار شیعیان نرفتند آنها گفتند ما همان وظایف و امور را من بعد بجای شهرداری از مساجد محل پیش می بریم. مورد دیگر: علی رغم توافق های پنهانی آمریکا و حکومت ایران بر سر نیروهای انصارالاسلام در کردستان عراق، پس از پراکندگی این جریان وهابی مذهب از کردستان عراق باز از طریق نوار مرزی ایران خود را به بغداد رسانده اند. این امر نگرانی آمریکائیان در عراق را فراهم ساخته است.

مرور زمان ثابت کرده است توافقات پنهانی ایران و آمریکا نمی تواند پایدار باشد. اکنون سرعت تحولات در منطقه بسیار زیاد است. از این رو به نظر می رسد عمر آخرین توافق رژیم ایران و آمریکا دوام چندانی نداشته است. جی گارنر اولین حاکم آمریکائی عراق بلافاصله پس از ورود به بغداد ادعا کرد ایرانها در عراق توطئه می کنند. رونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا نیز از همان ابتدا ایران و سوریه را مورد تهدید قرار داده است. رژیم ایران نیز یک روز از تهیه و تدارک جنگی خود غافل نشده است. بنابر این آخرین توافق از همه شکننده تر بوده است.

در شرایط کنونی هر دو طرف متخاصم به زمان احتیاج دارند. آمریکا کمی وقت میخواید تا شاید به طریقی مشکل عراق را مهار کند، رژیم جمهوری اسلامی نیز کمی وقت میخواید تا با تکمیل پروژه اتمی اعلام کند: دانشمندان اسلام بدون دخالت خارجی اورانیوم غنی شده استخراج کرده اند. با وجود وقت کشی ها اما به نظر می رسد قبل از آنکه تکلیف آمریکا در عراق روشن شود و یا آژانس بین المللی انرژی اتمی بخواهد در شورای امنیت علیه ایران به طرح دعوی بپردازد، آیت الله خامنه ای مژده داشتن اورانیوم غنی شده در ایران و تکنولوژی ساخت سلاح اتمی را به مسلمانان جهان بشارت دهد!؟

بقیه در صفحه ۱۱

ما چه می خواهیم و برای چه مبارزه می کنیم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران معرف منافع طبقاتی کارگران و از موضع این طبقه مدافع منافع زحمتکشانش می باشد. این سازمان بر علیه سرمایه داری و امپریالیسم مبارزه می کند. با اعتقاد و وفاداری به علم مارکسیسم - لنینیسم، آن را به مثابه ایدئولوژی و تشریح پراتیک روزمره اش جهت نیل به انقلاب دمکراتیک خلق و سوسیالیسم برگزیده است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سال ۱۳۴۹ بر علیه نظام سرمایه داری و امپریالیسم، با هدف سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، مبارزه خود را با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل آغاز کرد. پیکار دلاورانه فدائیان خلق ایران بر علیه دیکتاتوری شاه، توأم با ایجاد ارتباط و پیوند با طبقه کارگر موجب شد تا سازمان بتواند نقش برجسته ای را در قیام ۱۳۵۷ و سرنگونی رژیم شاه ایفاء نماید.

هدف سازمان در این مرحله از مبارزه، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، درهم شکستن ماشین دولتی و بوروکراسی حاکم بر جامعه می باشد. مالکیت ابزار تولید که هم اکنون در دست عده معدودی از سرمایه داران حاکم قرار دارد، بایستی الغاء گردد و بساط استثمار، فقر و فلاکت عموم برچیده شود.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، انهدام ماشین دولتی رژیم جمهوری اسلامی ایران و سلب مالکیت از سرمایه داران حاکم را شرط اصلی تغییر نظام کنونی می داند. تملک خصوصی ابزار تولید که اکنون موجب تشدید فزاینده بحران اقتصادی و استثمار روزافزون گردیده است، می باید جای خود را به تملک عمومی ابزار تولید و سیستم اقتصادی بر مبنای برنامه ریزی علمی، همراه با نیازمندی های جامعه بسپارد.

در حالی که سالانه بخشی از تولید اجتماعی توسط دولت های امپریالیستی منهدم می شود، هنوز سلاطین سرمایه جهانی و صاحبان صنایع برای تامین سودهای کلان به سیاست غارت و چپاول کشورهای عقب مانده ادامه می دهند، آنها بطور دائم جنگ های منطقه ای به راه می اندازند تا از این طریق کنترل سیاسی - اقتصادی خود را به دنیا تحمیل کنند. در مقابل، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از کلیه جنبش های انقلابی که در راه استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم مبارزه می کنند، حمایت و پشتیبانی می نماید. دول امپریالیستی اکنون قیم مآبانه در تعیین سیستم حکومتی سایر کشورها دخالت می نمایند و عناصر دست نشانده خود را به کشورهای در حال رشد (عقب مانده) تحمیل می نمایند. این شیوه جدید به انقیاد کشیدن جوامع بایستی از میان برداشته شود و همه ملت ها در تعیین سرنوشت خویش آزاد باشند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با الهام از مارکسیسم - لنینیسم، به عنوان علم رهایی طبقه کارگر، تجارب جنبش کمونیستی و بین المللی کارگران را سرمشق قرار داده، خط مرز قاطع خود را با رویزیونیسم خروشچی که منجر به انهدام اتحاد جماهیر شوروی گردید، حفظ و تقویت می نماید. رویزیونیسم حاکم بر شوروی، نه فقط به مرور پایه های ساختمان سوسیالیستی بنا شده به رهبری لنین را لرزان و متلاشی ساخت، بلکه اقتصاد سوسیالیستی را درهم ریخت و رابطه حزب با توده ها را از بین برد. احیاء نظام سرمایه داری در شوروی و هرج و مرج کنونی فرجام آن سیاست های رویزیونیستی می باشد.

ایران عضو خانواده جهانی بشریت است و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مدافع اتحاد جنبش کمونیستی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم کارگری است. کارگران جهان یک طبقه واحد را تشکیل می دهند و هدف آنها نبرد بر علیه امپریالیسم و سرمایه داری است. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خود را بخشی از این جنبش جهانی می داند.

جهت تماس با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

A.C.P.
Postfach 120206
60115 Frankfurt am Main
Germany
Fax:00-49-221-170 490 21
E-Mail:organisation@iranian-fedaii.de
Web:www.iranian-fedaii.de